



فهرست

صفحه

عنوان

۳

کتاب

۴

بزم فرخ‌زاد و آذر عاصی

درباره ستم‌گسیدگی زن در ایران

۱۳

بزم اولین حمیر

زن و خانواده یک بررسی تاریخی

۲۵۴

www.KetabFarsi.com

# مقدمه

این جزوه شامل دو مقاله است\* در مقاله ی اول صحبت ها در باره ی شرح مسائل زن در اجتماع امروز ایران است\* بدین منظور ابتدا بقوانین فعلی ایران نظری می اندازیم و می بینیم که موقعیت زن از نظر قانون چیست\* سپس در مورد رسوم و آداب اجتماعی و نیرودی که طی قریباً تحت شرایط طای اجتماع بخود شکل گرفته و بدست و پای زن پیچیده بحث میکنیم\* آنگاه مسائل خاص زنان طبقات مختلف را پیش کشیده، از آنجا بذکرنگاتی در مورد ریشه های اقتصادی بردگی زن می پردازیم\* در آخرین قسمت بطرز برخورد اپوزسیون انقلابی ایران با طرح مسائل مسم کشیدگی زن ایرانی در جنبش کارگری ایران اشاره کرده، دلایل خود را برای آغاز چنین بحثی عرضه میکنیم\*

مقاله ی دوم ترجمه ی مقاله ایست بقلم اولین حمیر، تحت عنوان " زن و خانواده، یک بررسی تاریخی " که با آنرا از هنر انگلیسی آن بپارسی ترجمه کرده ایم.\*

در این مقاله، مؤلف با استناد بحدارگی که علم مردم شناسی در اختیار ما میگذارد، هشاه خانواده و مسم کشیدگی زن را باکاز جامعه ی طبقاتی ارتباط داده، نشان میدهد که چگونه در اجتماعهای اولیه، یعنی پیش از آنکه جامعه ی طبقاتی بصورتی که بعدها با آنرا در تاریخ می شناسیم بوجود بیاید، زن و مرد از حلقه مساوی در اجتماع برخوردار بوده، زن نقش تولیدی موثر و لازم اجتماعی داشته، در نتیجه از شخصیت و احترام اجتماعی برخوردار بوده است\*

---

\* Women and Family, A Historical View,

در کتاب Problems of Women's Liberation

چاپ Pathfinder Press، نیورک، ۱۹۷۱\*

# زن در قانون ایران

در این قسمت بحث درباره‌ی اختلافهای قانونی بین زن و مرد می‌پردازیم و در ضمن هر جا که قانون "حمایت خانواده" و سایر قوانین بعد از "انقلاب سفید" تغییری در وضع زن ایرانی ایجاد کرده‌اند تذکر آن خواهیم شد. برای رجوع بقوانین از کتاب مجموعه‌ی قوانین حمایت خانواده، چاپ موسسه مطبوعاتی فرخی، تهران اسفند ۱۳۱۷، استفاده شده است.

اگر بخواهیم تمام مواردی را که در آنها قوانین ایران (مدنی، جزائی، ... ) حقوق زن را پایمال کرده‌اند شرح بدهیم این کلام بکنایه بدل میشود و بقول معروف معنوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین در اینجا بذکر احوالی مهترین آنها و بشرح مختصر به قسمت کسیه بیش از همه در زندگی زن موثر است اکتفا میکنیم.

مطابق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است. این ریاست حقوق بی پایانی نه تنها به مرد بعنوان شوهر، بلکه بعنوان پدر هم میدهد. (در اینجا لازم بتذکر است که در قوانین ایران ماده‌های تضاد بسیار یافت میشوند. بعنوان مثال در ماده‌ی اول لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، مصوب ۱۳۱۹/۱۰/۱۳، تعریف زیر بیان شده - رئیس خانوار کسی است که تکفل معاش خانوار است. واضح است که این دو ماده فقط در صورتی باهم تطبیق دارند که تکفل

معاش خانواده شوهر باشد، در حالیکه، بخصوص در روستاهای ایران، تعداد خانوار -  
هائیکه نان آور زن دارند بسیار قابل توجه است<sup>۱</sup> .

در خانواده، تمام تصمیم هائیکه مربوط بمسائل مشترک خانواده باشد، قانوناً از  
حقوق مرد است. این تصمیم ها شامل انتخاب محل سکونت، تعلیم و تربیت اطفال، قیمومت  
و تبعیت اطفال تا قبل از سن رشد، اجازه کار بزن و... می باشد. شوهر میتواند  
زن خود را از اشتغال بهر کار که او هائی مصالح خانواده میداند منع کند. در قانون  
تازه حمایت خانواده، شوهر باید ابتدا از دادگاه اجازه بگیرد و پس از اخذ اجازه هیچ  
گارفراطی حق استخدام آن زن را ندارد. شاید این موضوع در مرحله ی اول خیلی طبیعی  
بنظر بیاید که زن نباید کاری که با "حیثیت خانواده" منافات داشته باشد بکند. برای  
دیدن غیر طبیعی بودنش کافیست که در سطور بالا جای گفات زن و مرد را عوض کنیم و بپرسیم  
آیا هیچ زنی حق دارد شوهرش را از کاری که زن "هائی مصالح خانواده" میداند باز دارد؟  
از این نوع قوانین یکطرفه بسیار است. مثلاً زن برای گرفتن پاسپورت برای مسافرت بخارج از  
ایران احتیاج با اجازه ی کتبی شوهر دارد (ماده ۱۱ قانون تذکره) دختر برای ازدواج اول،  
حتی اگر بیشتر از ۱۸ سال (سن قانونی رشد) هم داشته باشد، با اجازه پدر (یا جد پدری  
یا قیم) احتیاج دارد. گویا قوانین ایران بر پایه این مثل فارسی که "عقل زن ناقص است"  
نوشته شده اند. در قوانین ایران شهادت زن یا اصلاً بحساب نمی آید (کلیه امور جزائی و  
پاره ای از امور حقوقی نظیر ولایت، قیمومت، طلاق) و یا، در مواردی که بحساب می آید، دو  
شاهد زن جانشین یک شاهد مرد میتواند باشد. سهم دختر از ارث خانواده نصف سهم  
پسر است. زن سلطان حق ازدواج با مرد غیر سلطان ندارد و اگر بخواهد زن مردی که تبعه ی  
ایران نیست بشود باید از دولت اجازه ی مخصوص بگیرد، در حالیکه هیچ یک از این محدودیات  
برای مرد ایرانی و مرد سلطان وجود ندارند. زن بدون اجازه ی دادگاه نمیتواند قیمومت  
فرزندانش را پس از مرگ شوهرش بعهده بگیرد. "قیم طبیعی" جد پدری است و فقط اگر  
جد پدری در فید حیات نباشد زن میتواند از دادگاه درخواست قیمومت بکند. زن نمیتواند

۱- ۶/۵ درصد روسای خانوارها در ایران زن هستند. از این عده ۶۱٪ در روستاها  
و ۴۹٪ در شهرها زندگی میکنند. (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۱۵،  
سازمان برنامه، مرکز آثار ایران، تهران، ۱۳۱۶. از این جا بجمد باین کتاب بعنوان  
سرشماری آبانماه ۱۳۱۵ اشاره خواهد شد.)

قاضی دادگستری بشود و فقط میتواند وکیل مدافع باشد • مطابق قانون معاملات عمومی، " اگر مردی زن خود را با مردی در يك فراقها در حکم يك فراقه ببندد و مرتكب قتل يك با هر دوی آنها بشود " این عمل قابل عفو است، حال آنکه اگر زنی شوهرش را با زن دیگری به بیستد و مرتكب قتل شود، بحرم قتل نفس قابل تعقیب است • واضح است که چنین قانونی میسبب حقیقتی است در باره ی روابط زن و شوهر • زن پس از ازدواج از حملقات مرد بحساب می آید و بنابراین استفاده از اوقات مخصوص شوهر است، در حالیکه مرد پس از ازدواج همچنان آقای " خود باقی میماند •

این موضوع حتی در اصطلاحاتی هم که در زبان فارسی برای ازدواج بکار میرود بخوبی همکساست • وقتی دختری بسن ازدواج میرسد او را "شوهر میدهند"، در حالیکه برای پسر " زن میگیرند " (یا زن بپسر میدهند) • در واقع زن گرفتن و شوهر کردن معاطه ایست تجارتي • زن از پدر خود بملنی که معمولاً مربوط برسوم معلی است و بنام شیر بها معروف است خریداری میشود • پرداخت شیر بها الزام قانونی ندارد و فقط بستگی برسوم معلی دارد، ولی پرداخت مهریه بزن یا بپدر او بالزام قانونی دارد • مطابق قانون، مهریه حق زن است و زن حق دارد تا موقعیکه مهرش تمام و کمال پرداخت نشده، از " اجرای وظایف و عاشوش " خودداری کند • ولی معمولاً پرداخت مهریه بین زن و مرد یا مرد و پدر زن توافق میشود • در بسیاری از موارد زن نه تنها مهریه خود را قبل از ازدواج نمیگیرد، بلکه بعد ها، برای بدست آوردن طلاق، بمبارت " مهرم حلال جانم آزاد "، مهرش را میبخشد و طلاق میگیرد • مبلغ مهریه توسط پدر دختر یا خود دختر تعیین میشود و بستگی بوضع اقتصادی خانواده دارد • در خانواده های طبقات پائین تر که در طبقات مردهد بعلیهها توان سر میرند • در طلبهای اخیر بین روشنفکران میانی طبقه مهریه ایجاد شده و اغلب دختران روشنفکر از اینکجه قیچی بر خود بگذارند سرباز میزنند • جالب توجه ایجاب است که درست نظیر طالبات بر خرید و فروش، و سایر معاملات تجاری، حق التحریر از دواج که توسط دفترخانه های اسناد رسمی اخذ میشود بستگی بظدار مهریه دارد • ماده ی ۲۷ نظامنامه قانون دفا تر اسناد رسمی جدولی برای این حق التحریر بنسبت مهریه دارد •

همانطور که گفته شد پس از ازدواج زن از حملقات شوهر بحساب می آید و باید در " اجرای وظایف و عاشوش " از هیچگونه کوششی لرزگاری نکند • بمبارت دیگر زن تحت تکفل

شوهر قرار میگیرد. این وظایف و تمکین از شوهر علاوه بر اطاعت و حرف شنوی از شوهر و انجام کارهای خانه شامل اطاعت جنسی کامل از شوهر است. مطابق قوانین ایران مرد در هر زمان و هر مکان حق دارد از زن خود در خواست هم خوابگی بکند. بقرول عامه لاموضعا<sup>۱</sup> ولا وقتاً<sup>۲</sup> (زن هر چهار شب یکبار حق هم بستری دارد.) در مقابل نفقه ی زن بعهده ی مرد است. یعنی زن در مقابل فروشیدن خود و گاربی اجرتی که در خانه ی مرد میکند حق دارد خرج مسکن، لباس، غذا، و اثاث خانه را از شوهر خود مطالبه کند. اگر زن از ادای این وظایف خودداری کند، (زن ناشزه) مستحق نفقه نخواهد بود. برده ای که در مقابل ارباب عیان میکند و سر از لوطان بی پیچد استحقاق زندگی ندارد.

از طرف دیگر اگر زن طبع باشد، ولی شوهر از دادن نفقه خودداری کند، زن حق دارد که بدادگاه شکایت کند. نکته ی جالب در این ماده از قانون (ماده ی ۱۱۴ مجازات عمومی) اینست که اجرای این ماده (تعقیب شوهری که نفقه زن را ندهد) عوط بشکایت مدهی خصوصی است. معلوم نیست اگر زنی آنقدر از نظر مادی محتاج شوهر است که برای مخارج غذا و لباس خود، باو باید رو آورد چگونه میتواند دنبال تعقیب شوهر باشد.

از مواردی که در سالهای اخیر بسیار مورد بحث و تبلیغات دستگاه دولتی قرار گرفته است مساله ی تعدد زوجات است. تا قبل از وضع قانون "حمايت خانواده" يك مرد می-توانست در يك زمان چهار زن هندی و تعداد نامحدودی زن صیغه داشته باشد. قانون "حمايت خانواده" گرفتن زن دوم را با اجازه ی دادگاه موکول میکند و اجازه ی دادگاه بنوعی خود عوط برضایت زن اول است. این موضوع بسیار قابل توجه است. از طرفی باید در نظر داشت که چون اکثریت زنان ایرانی از نظر اقتصادی وابسته بشوهر خود میشوند، برای مرد ایرانی بسیار سهل است که با فشار طالی (و در بعضی موارد جنسی) زن اول را وادار برضایت دادن برای ازدواج بعدی بکند. از این نوع مطالبها بسیار زیاد است و گاهی در روزنامه ها هم مواردی از این قبیل را که بدادگاه کشیده شده، گزارش میدهند. مثلا در کیهان ۲۶ مرداد ۱۳۴۹ مینویسد: "زنی ۰۰۰ بدادگاه حمايت خانواده

شکایت کرده است که شوهرش را تهدید و شکنجه میخواهد او را راضی کند که با گرفتن زن دوم مخالفت نکند. و یا در کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۴۹ می بینیم که مردی با واگذاری يك دانگ از خانه به زنش او را راضی میکند که شخصاً به خواستگاری زن دومی برای شوهر

برود اینها بجهه هائی هستند از نتایج بودگی اقتصادی زن مجرد و بعداً مفصلاً در باره ی آن صحبت میکنیم .

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که این قانون تازه این فرصت را برسانی که استقلال مادی از شوهر خود دارند مدهد که از حقوق انسانی خود دفاع کنند و این موضوع بجهه ی خود سایر زنان را بحقوق خود آگاه کرده ، بمعنی آنان علیه استثنای بی پایانان کمک میکند .

یکی دیگر از مواردی که در آن قانون حمایت خانواده تاثیر مهمی در وضع زن گذاشته ، قانون طلاق است . قبل از وضع این قانون ، شوهر میتواند در هر زمان گسه بخواهد و بدون داشتن دلیلی زن خود را طلاق بگوید ، در حالیکه زن فقط در موارد زیر حق درخواست طلاق داشت :

- ۱- اگر زن طبع باشد ، ولی شوهر نفقه نپردازد .
- ۲- اگر شرایط زندگی با مرد غیر قابل تحمل باشد .
- ۳- اگر مرد برای مدت چهار سال حقوق الاثر باشد .
- ۴- اگر بعللی که در قانون ذکر شده ، پس از عقد معلوم شود که ازدواج باطل بوده است .

طبق قوانین تازه ، چه زن و چه مرد ، حالا باید درخواست طلاق را بدادگاه حمایت خانواده تسلیم کند و دادگاه پس از رسیدگی بجهان چنانکه طلاق را صها راه حل مساله بداند ، گواهی عدم سازش صادر میکند ، و سپس هیئتی طلاق مطابق معمول در یکی از دفاتر رسمی جاری و طلاق ثبت میشود .

همانطور که در بالا در مورد تعدد زوجات نیز گفته شد ، این قانون از این نظر که راه را بطور فرضی برای زنان باز میکند بسیار اهمیت دارد ، ولی موثر بودن آن باز بعلت شرایط اقتصادی زن در ایران بسیار محدود است .

برای اکثریت زنان ایرانی ازدواج بیک راه امرار معاش است ، امری است طبیعی که تا سن ممینی دختر فرط ببرد ار پدر است و تحت تکفل او و سپس شوهر کرده ، طبع شوهر بوده ، و بکارهای خانه داری و بجهه داری میرسد و در عوض مخارجش را شوهر تامین میکند . علاوه بر این نباید فراموش کرد که در ایران فشار اجتماعی زیادی بر زن است که در



خانه‌ی شوهر "بسوزد و بسازد" • اگر زنی از شوهرش جدا شود ، همیشه "تقصیر" و "عیب" را متوجه زن میدانند و نه مرد • تا درباره‌ی این عوامل بعداً در قسمت آداب و رسوم اجتماعی صحبت میکنیم ، ولی در اینجا لازم بود که ذکر از آن بعمل بیاید تا معلوم شود که قوانین بستهای نمیتوانند ضامن تساوی حقوق افراد باشند • قانون باید پایه‌ی مادی و اجتماعی داشته باشد • خدشی که این قوانین جدید میکند در واقع بیشتر در اینست که بسادگی نشان میدهند که تضاد اصلی و ریشه‌ی واقعی ستم‌گفیدگی زن در قوانین نیست • قوانین موجوده انحصاراً سری عوامل مادی و اجتماعی زانی بوده اند که این قوانین نوشته شده اند و تغییر این قوانین بر روی کاغذ ، در حالیکه بستگی مادی زن به مرد هنوز ادامه دارد و تغییر اساسی نکرده ، در حالیکه خانواده‌ی پدرشاهی هنوز واحد اقتصادی جامعه را تشکیل میدهد ، در حالیکه زن در این خانواده حکم برده و کارگر بیگاری را برای مرد دارد ، نمیتواند مساله‌ی ستم‌گفیدگی زن را حل کند •

یکی دیگر از مسائل مهم جریان صیغه یا نکاح مطلق است • نکاح مطلق نکاحی است که در موقع عقد مدت و مبلغی که مرد بزن می پردازد دقیقاً ذکر شده باشد • این نکاح پس از پایان مدت ذکر خوبینود باطل میشود و احتیاج باجرای صیغه‌ی طلاق نیست • در نکاح مطلق زن کلیه "وظایف زناتوشی" را باید نسبت به مرد انجام دهد در حالیکه مرد مجبور به پرداخت نفقه‌ی زن نیست مگر اینکه نفقه‌ی زن جزو قیمت صیغه ذکر و شرط شده باشد • در واقع تنها فرق صیغه با روسپی‌گری (فاحشه بودن) اینست که صیغه شدن کار بست قانونی و فاحشه شدن کار بست غیر قانونی • در هر مورد زن بدنش را برای لذت جسمانی انسان دیگری در مقابل پولی که دریافت میدارد میفروشد • بر تعداد زنان صیغه یک مرد هیچ حد قانونی وجود ندارد • در بعضی دهات مردها برای اینکه از کار مجانی زنان استفاده کنند تعداد زیادی زن صیغه به عقد خود در می آورند •

در قانون حمایت خانواده کوچکترین صحبتی از صیغه بمیان نیامده • در کتاب ایران آلماناک و کتاب حقایق<sup>۱</sup> تهران چاپ ۱۹۶۸ و چاپهای بعدی نوشته شده که طبق قانون تازه‌ی حمایت خانواده صیغه لغو شده • این موضوع صحت ندارد • در تمام قانون

۱- Iran Almanac and Book of Facts این کتاب از طرف دولت برای تبلیغات خارجی بزبان انگلیسی منتشر میشود •

حتی اسم نکاح قطع نیز برده نشده . بعضی ها عقیده دارند که میتوان ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده را (صوب پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۶) که میگوید - هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند - چنین می توان تعبیر کرد که کلمه "همسر" شامل زن صیغه هم میشود . این تعبیر هنوز قطعی نیست و تا آنجا که ما میدانیم هنوز موردی در دادگاهها پیش نیامده که قانون را باین صورت تعبیر کرده باشند . بهر حال اگر هم چنین تعبیری بتوان از ماده ۱۴ کرد این موضوع بهیچوجه دلیل بر لغو صیغه نیست .

آخرین قانونی که در اینجا ذکر میکنیم مربوط بسقط جنین است . در ایران هم مثل اکثر کشورهای دنیا سقط جنین عمدی قتل نفس محسوب می آید . طبق قانون مجازات عمومی هرکس که وسایل سقط جنین را فراهم کند و هجر بساقط شدن آن شود محکوم به ۳ تا ۱۰ سال حبس یا اعدام شاقه می شود . این قانون ابتدائی ترین حقوق زن را لغو میکند و او را مجبور میکند که برخلاف میل خود بطنه های ناخوانده را بدنيا آورد ، عمری را صرف نگهداری و پرورش آنها کند . بعضی از زنان از فرط استیصال بکارهای خطرناکی از قبیل پرت کردن خود از چند پله ، بلند کردن بارهای سنگین و غیره برای سقط جنین پناه میبرند . تعداد نامعلومی هم بسقط جنین غیر قانونی تن در داده ، بر اثر فقدان پزشك و وسایل بهداشتی از بون میروند . حدیثات این بوداگری البته بیشتر حوجه زنان کارگری و بی چیز است .

سقط جنین از جمله حقوقی است که باید کاملاً تحت اراده ی زن باشد و هرگز باید این حق را داشته باشد که در مورد حاطه شدن یا نشدن و تعداد بچه هایش تصمیم بگیرد .

## چند نکته درباره‌ی کُتبی که پیرامون حقوق

### زن در ایران نوشته شده‌اند .

در مورد حقوق زن در ایران و اسلام کتب بسیاری نوشته شده . کتابهایی که قبل از \* انقلاب سفید \* نوشته شده‌اند، همگی ترشان \* اثبات حقوقی بودن اسلام \* و اثبات اینکه اگر هم تفاوتی در حقوق مرد و زن است برای \* حفظ حقوق زن است و نه احیای بزن \* میباشد . از جمله این کتابها میتوان کتب زیر را نام برد :

اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و قوانین ایران، نوشته‌ی مریم ساوجی، مؤسسه

مطبوعاتی علی اکبر علی، تهران، ۱۳۳۷ .

زن از نظر حقوق اسلامی، نوشته‌ی ابوالفضل حاذقی، چاپخانه مجلس، تهران،

۱۳۲۴ .

حقوق زن در اسلام و اروپا، نوشته‌ی حسن صدر، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران،

۱۳۱۹ .

نکته‌ی جالب توجه اینست که در این کتابها کمتر از حقوقی که زن ندارد حتی

صحبتی بهمان می‌آید (بجز کتاب مریم ساوجی) و تمام صحبت از حقوقی که زن دارد میباشد .

نکته‌ی دیگر اینکه، حقوق زن در اسلام با حقوق زن در عربستان قبل از پیدایش اسلام مقایسه

میشود و از این مقایسه نوراگین نتیجه بدستی می‌آید که اسلام قوانین بسیار پیشرفته‌ای

برای زن دارد!

واضح است که نقش اسلام از نظر تاریخ و در شرایط تاریخی که با بررسی وجود گذاشت، با نقش اسلام در دنیای امروز بسیار فرق دارد. بسیاری از نیروهای اجتماعی در شرایط تاریخی ای که متولد می‌شود بسیار عوامل مخرقی ای هستند، ولی پس از آنکه نقش تاریخی خود را بانجام می‌رسانند، ادامه ی وجودشان نقش ارتجایی ای بازی خواهد کرد. مثال رنده نقش روزوازی در تخییر اقتصاد اروپا از اقتصاد فئودالی با اقتصاد سرمایه داری است. امروزه در همان کشورها روزوازی ارتجایی ترین طبقه است، در حالیکه در دوران انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی نقش پیشروی را بازی کرد.

بنابراین حتی اگر ثابت هم بکنیم که در شرایط تاریخی چهارده قرن پیش اسلام نقش یک نیروی اجتماعی مخرقی را داشته، این مطلب ارتباطی به نقش اجتماعی اسلام در دنیای امروز ندارد.

در اینجا طبع بحث در شرایط اجتماعی و مادی که در آن اسلام متولد شد نمی - پردازیم. از جمله مقالات جالب در این باره مقاله احد القدسی است.<sup>۲</sup>

نقش اسلام در اجتماع امروز با در نظر گرفتن تاثیر نیروی اسلامی (وقوانین آن) در اجتماع امروز و اینکه این نیرو به چه ترتیب در دینامیک حرکت نیروهای دیگر تاثیر میکند روشن میشود.

مثلاً در مورد وضع زن، نیروهای اسلامی، قوانینی که از شریعت اسلام سرچشمه گرفته اند، چطور زنان ایرانی و سایر کشورهای اسلامی را در رجیراسارت و بردگی مرد نگه داشته اند؟ چگونه آداب و رسوم اجتماع ایران راجعت تاثیر قرار داده اند؟ ارتباط این نیروها با سایر نیروهای اجتماعی و اقتصادی چیست؟

هدف از طرح کردن این سوالات اینست که تمام استدلالهایی که کتب مذکور در بالا برای اثبات مخرقی بودن اسلام عرضه میدارند، اصولاً مربوط به شرایط رنده عینی امروز نیست و برای بررسی نقش اسلام در اوضاع امروز سوالات دیگری باید طرح و جواب داده شود. نه اینکه قبل از اسلام مرستان در چه حال بود و چه کرد.

مسأله ی دیگری که این کتابها صفحات بسیاری بدان اختصاص میدهند، مظاهر ی

۲- در کتاب The Arab World and Israel چاپ Monthly Review نیهورک (۱۹۲۰-۰)

اسلام با سایر ادیان است. همانطور که گفته شد ادیان بطور کلی زائیده ی شرایط  
مشخص اجتماعی و تولیدی هستند و بسیار ناموزون است که ادیان مختلف را که تحت شرایط  
زمانی، مکانی، اجتماعی، و طایفه‌ای متفاوت بوجود آمده اند با یکدیگر تطبیق کرد و از اینراه  
حقوقی بودن اسلام و برتری داشتن آن را بر سایر ادیان اثبات رساند.

در باره ی اینکه چرا فلان مذهب در فلان زمان بخصوص بوجود آمد، سخن بسیار  
میتوان گفت، ولی این در گنجایش صحبت ما نیست و چنان گفتگوش محتاج مطالعه ی عمیق  
و دقیق در شرایط تولیدی و اجتماعی زمانهای مختلف است.

گویی که در سالهای اخیر در باره ی حقوق زن نوشته شده اند، عموماً سخن از  
این دارند که چگونه انقلاب سفید، قیود بردگی از پای زن پاره کرد و زن را که سابقاً  
در ردیف معجزین و اطفال و دیوانگان محسوب میشد بحرصه ی زندگی اجتماعی وارد کرد  
و حقوق مساوی مردان برتان اعطاء کرد. در ضمن تذکر میشود که تمام این فعالیت‌های  
اجتماعی که حالا بروی زنان باز است باید منافاتی با وظایف خانوادگی زن نداشته باشد  
و در باره ی اینکه نقش طبیعی و اساسی زن در درجه ی اول مادر خوب بودن و زندگی  
خانواده را اداره کردن است برای نویسندگان انقلاب سفید هیچ جای شکی بر جا  
نیست. از جمله ی این کتب میتوان کتاب حبیب‌الله آموزگار را، حکام زن در آفرینش،  
چاپ اقبال، تهران، ۱۳۱۱، نام برد.

# زن از نظر سنت‌ها و

## رسوم اجتماعی

برای مطالعه‌ی تاثیر فرهنگ اجتماع در تربیت و شکل بخشیدن شخصیت و نقش زن ایرانی، در اجتماع بهتراست از همان بدو تولد شروع کنیم.

در ایران وقتی زن انتظار تولد نوزادی را میکند، همه آرزو میکند که نوزاد پسر باشد، در خانواده های سنتی و قدیمی، اگر توانائی مالی باشد، سعی میکند فرزند ویران بارداری زن، شوهر یا پدر و مادر شوهر ساری هم بچگه بکند تا شاید با این کار "فضل الهی" شامل حالشان شود و بچه پسر از آب در آید؛ آنها که دستشان بچگه نرسد نذر سفره پهن کردن یا نذرهای دیگر میکند. بهر حال تمام توجه اطرافیان زن در اینست که خداوند پسری بآنها اعطا کند؛ و رای بحال زنی که دختری بد دنیا آورد، در بر خود اول اطرافیان با اصطلاح "وا میرود" اگر کسی انسان تر و بااصطلاح امروزه روشنفکر تر باشند، سعی میکند زن را دلداری بدهند (گوا مصیبت عظیمی پیش آمده)، اگر نه کار به شوهر از زن و در بعضی موارد طلاق و حتی قتل زن و نوزاد هم میکند.

بمطابق نظر محققان زن را از رویت ی اخلاقیات شماره ی ۱۱ تیر ۱۳۱۹ نقل میکنیم:

# اعتراض شوهر!

زنی که هفتاد و نهم ساله بود و همسرش را در روزی که هفتاد و نه ساله بود، در یک عود سفر از تهران به مشهد فرستاد و در آنجا دو دختر دوازده و پانزده ساله را به همراه خود برد. این دو دختر در مشهد با یکدیگر ازدواج کردند و در آنجا دو فرزند به دنیا آوردند. زن در مشهد با شوهر خود که هفتاد و نه ساله بود، زندگی می‌کرد. شوهرش در مشهد در یک عود سفر از تهران به مشهد فرستاد و در آنجا دو دختر دوازده و پانزده ساله را به همراه خود برد. این دو دختر در مشهد با یکدیگر ازدواج کردند و در آنجا دو فرزند به دنیا آوردند. زن در مشهد با شوهر خود که هفتاد و نه ساله بود، زندگی می‌کرد.

## این پست‌شعردن و بی‌ارزش‌دانستن دختر که از همان اول تولدش زندگی او را

تحت تاثیر قرار میدهد در تمام سالهای بعد نیز در جنبه های مختلف زندگی‌ش بروز میکند . در بسیاری از نقاط ایران اصولاً دختر را آدم حساب نمیکند ، این موضوع را آثارگیریان رسمی دولت هم با بیان مؤدبانه تر تصدیق میکنند . بنا بر نتیجه ی آثارگیری رسمی ایران در سال ۱۳۱۵ نسبت جمعیت مرد بزن بیش از ۱۰۷ درصد میباشد . معمولاً در یک جمعیت نسبت طبیعی جنسی بین ۱۰۲ تا ۱۰۵ درصد است . یکی از عللی که متخصصین آثار در ایران برای این اختلاف ارائه داده اند اینست : « در برخی از نواحی کشور اصطلاح 'نفر' فقط برای افراد مذکور بکار میرود و یا در بعضی از آبادیها ی کشور بجهت قطعه به پسر اطلاق میشود و اگر پرسیده شود چند نفرند ؟ فقط اعضای مذکور خانوار را در پاسخ نام می‌برند . و یا در پاسخ باین سؤال که چند بچه دارید ؟ بذكر نام کودکان مذکور خود اکتفا می‌کنند . » (تهران اکبریه پست ، ۱۵ خرداد ۱۳۵۰ ، ارزشیابی توزیع جمعیت بر حسب سن و جنس)

علت دیگر اینست که ، بعلمت پست‌شعردن دختر ، آن نوجویی که از سلاخی و رقت پسر میشود در مورد دختر بعمل نمی‌آید و این موضوع در بالاتر بودن رقم مرگ اطفال مؤنث از رقم مرگ اطفال مذکر همکساست . بقول جامعه شناسان این موضوع سبب " مرگ نامعد اطفال مؤنث " میشود . این مطلب هم در آثار ایران بخوبی دیده میشود . در آثارگیری سال ۱۳۲۵ نسبت جنسی (نسبت مذکر به مؤنث) در جمعیت ۱-۰ ساله ۱۰۱/۲ درصد میباشد .

نسبت جنسی در جمعیت ۱۴ - ۱۰ ساله در آثار سال ۱۳۴۵ (که قاعدتاً باید حدود  
همن نسبت برای جمعیت ۱ - ۱۰ ساله سال ۱۳۲۵ باشد) ۱۱۲/۳ درصد است. (تهران  
اکهویست، ۲۲ خرداد ۱۳۵۰). واضح است که بیش از ده درصد بالا رفتن نسبت  
اطفال پسر به دختر را میتوان به "نوسانات آثاری" حمل کرد و بقول ظاهری تهران  
اکهویست باید "برای جمعیت وضع بهداشتی و اجتماعی خاصی پیش آمده باشد".  
(۱۵ خرداد ۱۳۵۰، در همان مقاله مذکور در بالا)

از مرحله ابتدائی تولد که بگذریم بترتیب بچه ها در دوران کودکی و سپس به  
مدرسه رفتن آنها میرسیم. از همین جا است که شکل دادن شخصیت ها، بحال و ریختن  
نقشهای آینده شروع میشود. دخترها پیش از آنکه پسران را ببینند و پسرها پدری را  
بخصوص در دهات دخترها همیشه زیر دست مادرها، بزرگ میشوند و پسرها همراه پدر،  
بگله داری و کار مزرعه میرود. بدخترها یاد میدهند که چطور بازنیا برای آنهاست،  
و پسرها هم بازنیهای خودشان را می آموزند. بقول همان ناطق "بازنیهای ساخته ی پسر  
بچه ها حس کجگویی آنها را بری انگیزش و قدرت آفریدن را در آنها بیدار می کند. بر  
خورداری از آزادی بیشتر، بازی در کوچه و خیابان، آنها را با خشت و آجر و رشتی و  
زیبائی و قتر اجتماع آشنا میسازد، هنگامیکه توجه پسرها به نوشته و شعر و کتابت  
جلب میشود. در آموزش دختر بچه ها مرسوم کرده ای می بینند با موهای طلائی، لباسهای  
رنگارنگ که گاهگاهی چشمکی هم میرود و برای اولین بار زن را با گله ی خوشگل و ناز و  
اطوار آشنا میسازد و خود نمونه ایست از ظاهر آراسته و باطن هجرت زن در دنیای فردا.  
تمام ایده آل دختر بچه در مادر شدن، شیر دادن، لباس دوزختن خلاصه میشود."  
وضع پسر و دختر از لحاظ مدرسه رفتن در طبقات مختلف اجتماع تفاوت است. در  
خانواده های بسیار فقیر پسرها و دخترها هر دو از هر گونه تعلیمات و خواندن و نوشتن  
معروم میمانند و یا حد اکثر یکی دو کلاس میخوانند. در این خانواده ها اغلب پدر و مادر  
خود بیسواد هستند و ریشه ی بسیاری از بدبختیهای خود را در بیسوادی میدانند و بهمین  
جهت تا آنجا که بتوانند سعی میکنند پسران خود را تا آنجا که میشود و قدرت مالیشان  
اجازه میدهد به مدرسه بفرستند. البته مدارس ابتدائی در ایران اساساً مجانی است (حظر

۱ - توضیحی در باره ی طب بندی و انحطاط زن ایرانی، آرشیو، اردیبهشت - خرداد

۱۳۴۷

۱۶



مدارس دولتی استانه علی) ولی برای اینطور خانواده ها حتی امکان دادن خرج رویوشو  
داد و کافز و کتاب نیز وجود ندارد. علاوه بر این همین که بچه بسن ۱۰-۱۱ سالگی  
میرسد میتوانند او را بشاگردی، پادوشی، و سایر کارها بفرستند و از اینراه اندکی به در-  
آمد خانواده اضافه کند. ولی از آنجا که دختران آور خانواده نخواهد بود و امید دارند  
که هرچه زودتر او را بخانه ی شوهر بفرستند و یک نان خور کفر داشته باشند، فرستادن  
دخترها ب مدرسه اصلاً مورد توجه نیست، بلکه دختر بچه ها زیر دست مادر بیاد گرفتن راه  
و رسم بچه داری، پخت و پز، خیاطی، و خانه داری مشغول میشوند و با بالا رفتن سلسله شان  
خطر آمدن خواستگار و بخانه شوهر رفتن هستند.

در طبقات نسبتاً متوسط معمولاً سعی میکند پسر و دختری را هر دو ب مدرسه بفرستند  
ولی معمولاً دخترها بعد از پایان تحصیلات ابتدائی دوباره خانه نشین میشوند، در حال-  
لیکه، پسرها را بد بیرستان یا مدارس حرفه ای میفرستند تا از این راه آینده ی مطمئن تری  
برای پسر در پیش باشد. در این طبقه گاهی دخترها از خیاطی و سایر کارهای دستی تا  
قبل از ازدواج (و گاهی هم بعد از ازدواج) درآمد مختصری دارند.

این اهمیت دادن تحصیلات برای پسر در تمام طبقات ادامه دارد، حتی در  
درجه دترین طبقات اجتماع نیز هزاران هزار تومان پول خرج تحصیل پسر و بخرای فرستادن  
او میشود، در حالیکه اغلب دختر بعد از دیپلم گرفتن باید بانتظار شوهر باشد یا بدببال  
شوهر پیدا کردن. بطور کلی همیشه با گفتن حرفهائی نظیر "ای بابا آخرش که چی؟ هر  
چه درس بخوانی باز هم باید شوهر کنی، درس خواندن بچه درد میخورد"، دخترها را  
از ادامه ی تحصیل باز میدارند و برعکس بیاد گرفتن "هنر" خانه داری و شوهر داری  
و آسپزی تشویق میکند.

علاوه بر این دخترها در خانه همیشه باید حرفه شنوی برادرها و پدرها باشند.  
از اینجاست که روحیه اطاعت از "آقا بالاسر" در دختر ایجاد میشود و در طی سالیها پرورش  
مییابد. دخترها با این فکر بزرگ میشوند که بهترین هدف آنها در زندگی ازدواج و بچه-  
داری است.

در مدارس هم رشته های صنعتی و حرفه ای مخصوص پسرها و رشته ی خانه داری  
(هنی) مخصوص دخترهاست. علاوه بر این همیشه نسبت دخترها در رشته های علمی  
بسیار پائین تر از پسرهاست چون اینطور رشته ها " مردانه" بحساب می آیند و از ظرافت

خانه " کم میکند " ارزش مرد در توانائی و علم و قدرت و شغل اوست، ارزش زن در اینکه شوهر خوب پیدا کند و " بسعادت طبری نایل شود " زن باید حرف گوش کن و معجوب باشد و صدایش را روی حرف مرد بلند نکند. پسرها همه جا میتوانند بروند و همه کار میکنند، ولی دخترها برای کوچکترین کاری احتیاج با اجازه ی پدر و گاهی حتی با اجازه ی برادر دارند. از اینجاست که عده ای از دختران بدنبال شغل اصلی خود، یعنی پیدا کردن شوهر، به صورت مروسکهای رنگ و روغن زده در می آیند. این زیبایی جسمی زن است که اجتناب برای آن ارزش فائز است.

علاوه بر " زیبایی " مطلب مهم دیگر در مورد دخترها تا قبل از ازدواج مسأله ی بگارت است. دختر ایرانی تا قبل از ازدواج باید " دست نخورده " باشد، مرد ایرانی در این مورد از " کالای دست دوم " خوشتر نمی آید و جنسی که او میخرد باید تا بحال توسط کسی دیگری " استفاده " نشده باشد. قانون هم از این حق مرد پشتیبانی میکند و اگر دختر در شب ازدواج باکره نباشد، مرد حق دارد دختر را بخانواده ی پدر برگرداند مگر اینکه مرد قبلاً از این موضوع با خبر بوده باشد. معلوم نیست اگر این قانون در مورد شوهر نیز صحت داشت، یعنی زن نیز چنین حقی در مورد شوهر عداقت چه میداد! بسیاری از اوقات، بخصوص در روستاها، تنگ باکره نبودن دختر بعدی است که پدر یا برادر " با نفرت " دختر با کشتن او این تنگ را از دامن خانواده پاک میکند. در بسیاری از جاها هم رسم بر اینست که از خانواده ی پسر معمولاً مادر پسر حق دارد دختر را قبلاً برهنه ببیند تا مطمئن باشد که دختر " نفس " ندارد. این درست عقل و انداز کالا قبل از خرید است.

مسائل روابط جنسی در ایران مطلبی است بسیار عمیق و درخور مطالعه ی جداگانه، ولی در اینجا نکهت دیگری هم قابل تذکر است و آن دوروی مردان در مورد زنان است. حتی در قشرهای روشنفکر هم که عده های جنسی تا حدودی فرو رفته و دختران و پسران روابط آزادانه تری دارند، همیشه داشتن رابطه ی جنسی با یک دختر از طرف پسر بعنوان استفاده از دختر محسوب میشود و همیشه این موضوع را وسیله ی تحقیر دختر قرار میدهند. بسیاری از پسران که قبل از ازدواج ممکن است دوستان دختر زیادی داشته باشند و روابط جنسی هم داشته باشند، در موقع ازدواج بدنبال دختر " معجوب دست نخورده " میگردند که حتی نگاه چپ هم برود دیگری نگردد.

همانطور که قبلاً هم گفته شد ارزش زن در ایران با ازدواج کردن و بچه دار شدن است. اگر زنی ازدواج نکند معیوب و بیچاره حساب میشود. شخصیت زن در شخصیت شوهر اوست، ظام زن بستگی به شغل و مقام شوهر او دارد. این فشار اجتماعی بر زن از نظر شوهر کردن و بچه دار شدن بعدی است که شوهر نکردن و نازا بودن از گاموسهای وحشتناکی است که زندگی زن را دائم المرحم سیاه میکند. اگر زنی شوهر نکند و بچه دار نشود، اغلب با شوهر او را طلاق میدهد، و یا زن باید بپذیرد دست شدن و توسری خوردن از زن دومی که میتواند فرزندی (بخصوص فرزند پسر) بشوهرش میدهد، رضایت بدهد.

اصولاً زن با این فکر که باید در خانه ی شوهر با همه ی تاملیحات بسازد و دم بر نیآورد بزرگ میشود. از بچگی میداند که باید حرفش روی پدر و برادر و بعد ها شوهرش باشد و بقول معروف با لباس سفید عروس بخانه ی شوهر برود و با کفن سفید بیرون بیاید. بعد هم که مادرش بنوعی خود دختران خود را برای نقش آینه ی اجتماعی آنها بار می آورد و پسران را برای نقش های آنها.



در اینجا بد نیست سخنی هم از زبان فارسی، ادبیات کهنه و معاصر، و تاریخ ایران بچیان بیاوریم. زبان هر طایفه همکسر روابط اجتماعی آن طایفه است. اصطلاحاتی هم که در زبان فارسی در طی قرون جای خود را باز کرده، نشانه ای از روابط اجتماعی در ایران است. در مورد مسأله ی زن مطالبی گویا بسیار زیاد است. هنوز در ایران در بسیاری از خانواده ها آوردن اسم زن خانه عیب است. او را بنام "خزل"، "ناموس"، "والده بچه ها"، "عورت"، و یا بنام پسر ارشد میخوانند. اصطلاحاتی نظیر "آقا بالا سر"، "اگر مردی..."، "قول مردانه بده"، "ای نامرد" و هزاران مثال دیگر بخوبی نشان میدهند که چطور زبان فارسی تحت تاثیر روابط خانوادگی پدرشاهی قرار گرفته. این موضوع البته بطور واضح در اینکه نام خانوادگی، نام شوهر است و از طریق فرزند ذکر است که نام خانوادگی نسل بنسل حافظ میشود نیز همکسر است.

ادبیات ایران هم از این نظر دستاکی از زبان عامیانه ندارد. شاعران بزرگی نظیر حافظ و سعدی و نظامی و فردوسی ابیات فراوان درباره ی زن و نقش او و اینکه چطور باید با زن رفتار کرد دارند.

مثلاً نظامی در کتاب هزار اندرز صفحات زیادی درباره‌ی زن دارد که اینجا فقط بذکر یک مثال کفایت می‌کیم و مطالعه‌ی عمیق تر این موضوع را در ادبیات کلاسیک ایران به بحث دیگری می‌گذاریم:

نشاید یافتن در هیچ برزن      وفا در اسب و در شمشیر و در زن  
وفا مردیست، در زن چون توان بست  
چو زن گفتی بشوی از مردی دست  
بسی کردند مردان چاره سازی      ندیدند از یکی زن راست بازی

\*\*\*\*\*

زن گرچه بود مبارز افکن      آخر چو دست هم بود زن  
زن گیر که خود، بخون دلیراست  
زن باشد زن، اگرچه شیراست\*

\*\*\*\*\*

زن آن به، که در پرده پنهان بود  
که آهنگ بی پرده افغان بود  
چه خوشگفت جشید با رایزن  
که یا پرده یا گوربه جای زن  
سمن نازک و خار معکم بود      که مردانگی در زنان کم بود  
زن از سهم تن، ای که رهون هست  
ز مردی چه لاله که زن هم هست\*

\*\*\*\*\*

همانطور که گفته شد اشعار بالا مثنوی استعاره‌ی خروار این مسأله نه تنها در ادبیات کلاسیک ایران بلکه در ادبیات معاصر و حتی در اشعار شعرای انقلابی چون سیاوش کسراهی و نوشته‌های نویسنده‌ی مشگاف و خرده بینی چون جلال آل احمد نیز خود نظامی می‌کند \* تعقیب زن و زن را نه بعنوان یک انسان پذیرفتن بلکه او را وسیله‌ای

از جنبه‌ی مطالبه‌ی جالب در این باره، اعلامیه‌ی است که دولت در سال ۱۳۱۵ هنگام سرکشی عشایر فارس و دعوت آنها به تعلم در این خطه پخش می‌کرده \* در این اعلامیه با خطوط درست نوشته شده - \* اگر مردید، اگر زن نیستید بیایید در آخرین فرصت بخاطر زن و مستگان خود تسلیم عدالت شوید \* (نقل از کتاب درباره‌ی ساواک، از انتشارات گذر آسیون جهانی معملین و دانشجویان ایرانی، فرانکفورت، آذر ۱۳۱۸ صفحه‌ی

۱۴۰)

برای تکمیل زندگی و خوشیهای مرد پنداشتن از لابلای کلمات و اصطلاحات بخشودارده  
کتاب مدیر مدرسه<sup>۱</sup> آل احمد سرک میکنند. برای مثال چند جمله ی زیر را نقل میکنیم:

"خواستن بگویم مگر ریس فرهنگ نمی داند که اینجا پیش از  
حد مردانه است، ولی دیدم لزومی ندارد و فکر کردم این هم  
خودش عیبی است" به هر صورت زنی بود و می توانست محیط  
خشن مدرسه را که به طرز ناشایسته ای پسرانه بود لطافتی  
بدهد."

"... هتاسفانه راه مدرسه ی ما را برای پاشنه ی کفش خانمها  
ساخته اند."

"... صدای جذابی داشت" فکر کردم حیف که این صدا را پای  
تخته ی سیاه خراب خواهد کرد."

در اینجا باید بگوئیم که ما با این عقیده ی همان ناطق (همان مقاله ی مذکور در  
پیش) موافق نیستیم که "شاید اصلاً بهتر این باشد که ما دم نرویم و گوشه گیری کنیم، زیرا  
ترس این هست که وقتی هم وارد معقولات میشوم بجای آنان که استحقاق انتقاد شدن دارند  
آل احمدها، نادرپورها، و کسرائی ها را بباد انتقاد گیریم" همین گوشه گیری کردن ها و  
وارد معقولات نشدن ها است، که زن ایرانی را قرنهای در این موقعیت پست اجتماعی نگه  
داشته. چرا از آل احمدها، نادرپورها، و کسرائی ها هم انتقاد نکنیم؟ انتقاد از آنها  
که استحقاق انتقاد شدن دارند "از درجه ی دیگری استوانتقاد از آل احمدها،  
نادرپورها، و کسرائی ها" هم از سمت دیگری و هر دو لازمه و وظیفه ی واجب ما - اگر می-

۱- مدیر مدرسه، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، خرداد ۱۳۵۰،  
صفحات ۸۹ تا ۹۲. در اینجا لازم بتوضیح است که اشاره باین اثر جلال آل احمد و یا  
اشارات بعدی ببعضی از آثار سیاوش کسرای دلیل بر این نیست که ما این دو نویسنده و  
شاعر انقلابی ایران را عیب به عدم درک ستم کشیدگی زن ایرانی و یا انکار اهمیت این  
مسئله میکنیم. ما بر آثار آنها بخوبی نشان دهنده ی فهم عمیق آنها از این مسأله میباشد.  
نکه اینجاست که مسأله ی ستم کشیدگی زن ایرانی و سکوت ماندن آن در جنبش ایران در  
تمام آداب و افکار و تربیت اجتماعی ما چنان اثر گذاشته که حتی آثار نویسندگان و شماری  
انقلابی ایران نیز از این تاثرات بکار نمانده. که گاهی آینده ی روشنی در انعکاس عمق درد -  
ناک این مسأله میگردند.

ببینیم که در نوشته های روشنفکران انقلابی تا هم این ضعف در مورد مسأله ی زن بیچشم میخورد، این نشان دهنده ی عمق این مسأله و مسکوت ماندن آن طی سالهای حوالی است و دلیل بهتر و واجب تر برای بفریاد آمدن ما - وقتی کسراتی فقط "برادرهایش" را "به برافروختن کبریتی" میخواند، فقط "مردهای خواب" خود را دست اندر کار آتش و خون و بارت می بیند، و استعمار را مهترساند که باز هم "پسر دارم" و ابیات بی شطرنج دیگر، اینها بوضوح نشان میدهند که حتی انقلابیون ایرانی هم جانی برای زنان در مبارزه با اجتمعی ایران نمی بینند و این نه مسأله ی بازی با کلمات است بلکه درست از این ضعف سرچشمه میگیرد که حتم کشیدگی زن ایرانی قربان است که مسکوت مانده، و تحت هزاران نوع فشارهای روانی و اجتماعی زنان را خاموش نگه داشته اند - حتی زمانی را هم که در ادبیات یا تاریخ ایران نقش های فعال و سازنده ای داشته اند فراموش کرده ایم و در کتابها بندرت درباره شان چیزی میخوانیم - مثلاً کمتر از نقش زنان در جنبش تنباکو (۱۸۹۱) و مبارزه ی علیه معتکرفین، قلعه ی شوم، بندرت در تاریخ اسبی از زنان مبارز در دوره ی انقلاب مشروطه نقش زنان سایر گروههای زنان بعد از انقلاب مشروطه و در دوره ی انقلاب آذربایجان و جنبش ملی شدن نفت صحبتی بیان می آید - حتی مدارک مربوط به زنان در تاریخ نیز حفظ نشده، یکی دو جا اسبی از این واقعیه و آن حادثه برده شده، ولی چگونه این "حادثه ها" بطور پیوسته، زنان چه تشکیلاتی داشته، آگاهی اجتماعی آنان چطور برانگیخته شده بود، چگونه و از چه راههایی این گروهها با گروههای مردان در تماس و همکاری بودند و خلاصه هزار و یک سؤال دیگر در مورد نقش زنان در تاریخ ثبت شده و ناکفته مانده.

- ۷- از جمله مدارک معدودی که تا در این زمینه دیده ایم مدارک و کتب زیرند:
- زنان دانشجو مشکل میشوند، جزوه ای توسط کمیته ی زنان دانشجوی انجمن دانشجو-یان ایرانی در شمال کالیفرنیا، تاریخ ندارد.
- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و نهضت آزادی زنان، نوشته ایراندخت ابراهیمی، در کتاب انقلاب اکبر و ایران، از انتشارات شعبه ی تبلیغات حزب توده ی ایران، تاریخ ندارد.
- اختراق ایران، بقلم مرگان شوستر، که در کتاب میراث خوار استعمار نوشته سعیدی بهار، چاپ تهران، سال ۱۳۴۴، نقل شده.

# مسائل زنان دهقان ، کارگر ،

## فرهنگیان ، و روستایی ها

شرایط زندگی زنان در روستا یکی با شرایط زندگی زنان شهری فرق دارد . در روستاها اغلب زنان دوشادوش مردان و بهمان شدت کار میکنند . بخصوص در مزارع چای ، تنباکو ، و برنج ، اکثریت کارگران را زنان تشکیل میدهند . بعضی از این زنان برای شوهران ، برادران ، یا پدرانشان کار میکنند . در اینصورت زن حقوق دریافت نمیدارد و کار در مزرعه جزو تکالیف خانوادگی زن محسوب میشود . و آنیکه در مزارع دیگران بعنوان کارگر روز مزد کار میکند مرد ناچیزی در مقابل ۱۰ تا ۱۱ ساعت کار در روز میگیرد . آثار دقیقی درباره ی حد متوسط مرد این زنان تا بحال ندیده ایم ، ولی میتوان از تجربیات شخصی گفت که مرد روزانه این زنان بین ۲۰ تا ۵۰ ریال است . این مرد را معمولاً زن بشوهر یا پدر خود تحویل میدهد . در خانوارهای روستایی معمولاً زن ، مالک زمین یا گاو و گوسفند نیست ، مگر اینکه شوهر زن بپردازد و زن سرپرست خانوار باشد . علاوه بر کار در مزرعه ، اغلب زنان محصولات مزرعه را بروستاها و شهرهای نزدیک برای فروش یا معاوضه می برند . کارهای خانه از قبیل بچه داری ، پخت و پز و شستشو هم بعهده ی آنهاست . همینطور درست کردن پنیر ، کره ، و تاپاله ، خشک کردن میوه و سبزیجات و سایر کارهای روستایی . علاوه بر این در مناطق قالیبافی اکثریت کارگران قالیباف را زنان و کودکان خرد-

سال تشکیل می‌دهند که در سخت‌ترین شرایط، در گودهای مرطوب و تاریک، ساعات طولانی می‌بایند. نمره‌ی زحمت آنها یا مزدیست که باید به شوهر یا پدر تحویل بدهند و با اصولاً بدون مزد در کارگاه شوهر یا پدر خود کار میکند. بسیاری از مردانی که صاحب کارگاههای قالیبافی هستند تعداد زیادی زنان صیغه برای خود میگیرند تا از کاری مزد آنها استفاده تمام ببرند.



با تمام این وظایف، چه در مزونه و کارگاه و چه در خانه، زن روستایی بتام معنی گیز پدر یا برادر یا شوهر خود میباید. در اینجا بهتر است رشته سخن را به صد بهرنگی بدهیم تا از روابط زن و مرد در روستاها برآیدان بگوید:

• چند کله هم از رابطه زن و مرد • روستائیان در مسأله ناموس زن و بچه سخت همصعب هستند. روی این حساب رابطه زن و مرد خیلی محدود است. در مدرسه اگر معلم اسم پدر و خواهر بچه را ببرد، سخن میشود و چیزی نمی‌گوید. این را از پدر و روستائیان دیگر اخذ کرده‌است که گفتن اسم خواهر



وزن و مادر کار خوی نیست • داد • هر سفر را بار اول در  
 حجله می بیند • انطاق افتاده است که بخاطر یک نگاه چپ  
 به زن یکی ، دعوا مراغه درگیر شده است • اما با این وجود  
 زنان و حتی دختران روستائی پرکارترین مرد همد • آنها در  
 مزرعه ها کار میکنند و حرثی درسی آید • دوشیدن گاو و گوسفند -  
 ها ، جا بجا کردن سرگین آنها و تپاله سازی و 'قلاخ' سازی  
 برعهده زنان و دختران است • در دو کلمه خلاصه کم :  
 آنچه حرفهای خوش و شیرین که درباره عشق بازهای عجیب  
 و غریب روستائی در شبهای مهتابی کار جوهای روان گفته می -  
 شود ، خیالباغی شامراه ای بی شرمیست • رابطه زن و مرد روستا -  
 ئی بر پایه احتمال خیانت زن ، ناقص عمل بودیش ، تحقیر  
 شدنش و خد حکمرا مرد بودیش گذاشته شده است • می دانیم  
 که نزدیک به هفتاد و پنج درصد مردم ایران روستا نشین است  
 و از آن بقیه هم شهر نشینی خیلیها از زهر پیمانی است و محیط  
 روستا را با خود آورده اند به کار شهر و مغلایند اند شهر -  
 نشین • با همان رابطه و سرگین و تپاله و چاروق روستا •  
 زن روستا نباید در گذر صحنی ظاهر شود و طرف مشورت  
 باشد • او باید دور از انظار مردم به حمام برود که چشم نا -  
 محرم بر وی نیفتد • او باید در خانه از مردش بترسد و خود را  
 زیر دست او بداند • به مردش این حق را بدهد که کتکی بزند  
 و از خانه بیرونش کند • اما او حق ندارد برگردد به خانه پدرش  
 و گلایه کند - باید تحمل کند و تا بت کند که زن خوب و نجیبی  
 است • محشو کتک شوهر لازم و واجب است که زن در خانه بند  
 شود و صاحبان زندگی خود و بیچه نوسر بار نیاید • دختر  
 هم که پا بسن دوسه سالگی گذاشت باید چادر سر کند و رو  
 بگیرد و از نامحرم پرهیز کند • جنو پدر و برادرهایش کم حرف

ببرد • سر سفره کم بخورد • جلوسیمان اصلا حرف نمیزند • به  
 پای پدر و برادرهای بلند نمود • پوچراز آنها دست بخذا  
 نبرد • نماز و روزه بجا بیاورد • خلاصه تظلم نده اش را  
 بکند • اینها ادب است و آداب معاشرت و تربیت روستائی و  
 هرگز با چند اندرز و سخن دهن پرکن از میان نخواهد رفت. ۸۰



وضع خان کارگرم تعریف چندانی ندارد • اغلب خان کارگر که در کارخانجات بسط  
 و معتز کاری کند وانی هستند که همراه پدر یا برادر و یا شوهرخان از ده باید کار  
 پیدا کردن بجهت آسوده اند و حالا با مرد کنی در کارخانه ای کار میکنند • اغلب خان کارگری  
 که با در کارخانجات دیدیم و یا آنها صحبت کردیم بیسواد هستند • اغلب خان دوسه بچه

۸ - کد و گاو در مسائل تربیتی ایران ، سازمان انقشاوات باعداد ، تهران ، ۱۳۱۸ ،  
 صفحات ۹۵ و ۹۶

دارند که در خانه بامید بچه بزرگتر میگذارند و می آیند سر کار. بچه ها هم اغلب بعد از سه  
 سهروز و بیسواد میمانند. وقتی هم بچه بسنی رسید که قالیبافی، پادوش یا هر کار دیگر  
 بتواند بگردد فوری برایش کاری در مقابل مبلغ خیلی کمی دست و پا میکند. گاهی هم بچه ها  
 را بگلفی یا سوکری میفرستد. البته قانوناً استخدام اطفال پائین تر از ۱۲ سال ممنوع است.  
 حتی برای شاگردی. ولی البته قانون کجا و عمل کجا. قطعاً همه ی اطفال بیستاری را  
 که در کارگاهها کار میکند دیده ایم. در عمل کار فرما از این غیر قانونی بودن موضوع استفاده  
 میکند و با تهدید پدر و مادر به ندادن کار به بچه تا آنجا که میتواند مزد کثری میدهد.  
 مطابق گفته ی صد بهرنگی (همان کتاب، صدمه ۱۰۸) مزد بچه های قالیبافگاهی چند  
پال در روز است.

قوانین کار ایران بظاهر بسیار مرفعی هستند. ابتدا باید بگوئیم که قوانین کار مربوط  
 به گروههای زیر میشود:

۱- کارگاههای خانوادگی، یعنی کارگاههایی که در آن کار همصراً بوسیله ی  
 صاحب کار و خویشاوندان نسبی درجه یک انجام میشود. (ماده ۷ قانون کار)

۲- کارگران کشاورزی (ماده ۸ قانون کار)

۳- خدمه و مستخدمین منزل (ماده ۸ قانون کار)

برای کارگران کشاورزی قرار است قانون جداگانه ای وضع شود که تا کون نشده [ ]  
 واضح است که چطور اکثریت زمان کارگر جزویکی از این گروهها هستند. مثلاً از گروه اول  
 میتوان کارگاههای قالیبافی را که در آنها بچه ها و زنان صیغاً یکمرد کار میکنند نام برد.  
 بسیاری از مستخدمین هازل و همطور کارگران کشاورزی زمان هستند و این گروه از کوچکترین  
 "حداثت قانون" نمیتواند استفاده کند. این نوع "کارگران" از هیچ بیهی اجتنابی با  
 شرایط حداقل بهداشت بهره نمیرند و حداقل مزدی نیز وجود ندارد.

در مورد زنانیکه در کارخانجات کار میکنند باید گفت که قانوناً مزد آنها باید با  
 مزد کارگر مرد که کار مشابه را انجام میدهد یکی باشد. ولی در عمل وضع بسیار فرق دارد.  
 مثلاً کار فرماها از این ماده قانون که استخدام زن را در شبت شب مع میکند (از ۱۰ شب  
 تا ۶ صبح) استفاده می کنند یا زمان را اصولاً حتی در موقع روز هم برای کارهایی که شبت  
 شب دارد استخدام نمی کنند (و در نتیجه تعداد مطالبی که زنان کارگر میتوانند بگیرند

بسیار محدود می‌شود) و یا دو عنوان مختلف برای یک کار دارند. «یک عنوان برای آن که شامل شیف‌ت شب است و یک عنوان برای آن که شیف‌ت شب ندارد.» واضح است که حقوق اولی پیش از حقوق دومی است.

مهمترین علت مخالفت از استخدام زن در شیف‌ت شب عیاز می‌تواند این است که گویی به حفظ ساختمان گویی خانواده است. استخدام زن در ساعاتی شب باعث تضعیف کلیت زن در نگهداری از اطفال و انجام کارهای خانه شده، قسمتی از این بار را تعیماً بدوش شوهر می‌اندازد. علاوه بر این اشغال زن در هنگام شب با اجرای وظیفه‌ی او در ارتقا خواسته‌های شوهر، که از وظایفی چون وچرای زن بحساب می‌آید، مغایرت دارد. این عوامل با خانگی‌رهایی از قید خانواده و استقلال که چنین زنی حس خواهد کرد، هر کدام بنوعی خود می‌توانند ضربه‌های موشری بساختن گویی خانواده وارد آورند.

شرایط کار در کارخانه‌ها عملاً طاق‌ت‌فرساست. در چند کارخانه نساجی بسیاری از زنان فقط در قسمتهای کنترل کار می‌کردند، در این قسمت ۸ ساعت حوالی بدون هیچ وقت تفریح و استراحت کارگر باید نخهای زیادی را از روی پارچه‌ی تازه بافته شده که از جلو خورد می‌شود ببیند. مرد این کارگران ابتدا ۶۰ ریال در روز بوده، بعداً به سبب بازدید شاه از کارخانه آنرا به ۶۰ ریال در روز ترقی داده بودند (بسیاری از زنان این کارخانه از دهات اطراف بیرون می‌آمدند و بومی نبودند). باید فرستادن بچه‌هایشان به مدرسه، به همراه آن آمده بودند، حالا بقول خودشان بچه‌ها را باید خدا توی کویه و خیابان رها می‌کند و برای روزی شش تومان ۸ ساعت لاینقطع کار می‌کند. اغلب آنها گله داشتند که کارگران مرد برای کار شبانه پول بیشتر می‌گیرند، ولی می‌کند. چه می‌شود کرد، همیشه بمردها بیشتر می‌دهند.

در مورد زنان باردار و شیرده و زنانیکه بچه‌های کوچک دارند قانون بسیار ساده‌ای خیالی و حرفی دارد. مثلاً زنان باردار می‌توانند شش هفته قبل از تولد بچه و چهار هفته بعد از تولد بچه مرخصی بگیرند. البته برای این مدت حقوق نمی‌گیرند ولی کارفرما حق اخراجشان را هم ندارد. مخارج بیمارستان نیز توسط بیمه‌های کارگران باید پرداخت شود. زن شیرده هر سه ساعت یکبار حق دارد نیمساعت برای شیر دادن وقت تفریح داشته باشد و این نیمساعت جزو ساعات کارش حساب می‌شود، ولی در عمل اغلب زنانی که ما دیدیم



و بچه شیرده داشتند، بچه هایشان را با در بزرگها یا زن همسایه یا دوست میسپردند.  
 بچه بجای شیر مادر با لعاب بویج بزرگ میشد. کارفرما حتی اجازه نمیداد که زن بچه  
 را با خود بکارگاه بیاورد. مطابق قانون اگر در کارگاهی تعداد بچه های خردسال زنان  
 کارگرازده بچه بیشتر باشد، کارفرما موظف است برای نگاهداری این اطفال در ساعات  
 کار صلی جنب کارگاه آماده کند. هیچکدام از کارخانه ها و یا سایر کارگاههایی که  
 دیدیم چنین صلی نداشته اند. ملاحظاتی در یکی از نریشگاهها بایکی از زنانیک وظیفه ی  
 نظافت نریشگاه را برعهده داشت صحبت کردیم، معلوم شد که این زن ۲۰۰ (سصد) توان  
 در ماه حقوق میگیرد، از این مبلغ ۱۵۰ توان را بزن دیگری میدهد تا از دو بچه خردسال  
 نگهداری کند، ۷۵ توان در ماه برای اجاره ی خانه میدهد و تمام مخارج خود و دو  
 طفل خردسالش را (شهرشردنی است بی خبر ترکش کرده) از ۷۵ توان بقیه میسرماند.  
 اغلب زنان کارگرایرانی با چنین مسائلی دست بگریزانند و چنین مردهای ناچیزی باید زندگی  
 خود و اطفالشان را بگذرانند.

در مورد فرهنگیان و سایر شغل های دولتی هم باید گفت که قانچا نباید اختلالی  
 بین حقوق و شرایط استخدای زن و مرد باشد ولی در عمل همیشه استخدام مرد بر زن  
 ارجح است. علاوه بر این زنان بعلت وظایف خانه داری و بچه داری در شرایط دشوارتری  
 برای اشغال مشاغل تمام وقت دارند. ما باید از مادر و دوستان خود کمک بگیرند یا تسهی  
 از حقوق خود را صرف خدمتکارخانه (اغلب بیک زن) بکنند. بهر حال حتی در این طبقه  
 هم که نسبتاً زن آزادی بیشتری دارد طبع بودن و زن خوب بودن بزرگترین صفت مستعدی است  
 زن بشمار می آید.

در اینجا نباید زنان خدنگار، رختشو، خیاط، و آشپز را فراموش کرد. این زنان  
 از بی چیزترین طبقات مردم، از معروضترین انسابهای جامعه هستند و در بدترین شرایط  
 مادی زندگی میکنند. ما سلفه با بطور کلی تاکنون آثار زیادی در مورد مشاغل مختلف زنان  
 بدست نیآورده ایم و از این نقطه نظر این نوشته بسیار ناقص است و احتیاج بکار بیشتر  
 دارد.

آخرین گروه زنان "مشاغل" که در اینجا درباره شان صحبت میکنیم زنان فاحشه  
 هستند. در مورد زنان فاحشه تهران کتاب آثار جالبی توسط گروهی بحریرستی ستاره  
 فرمانفرمائیان بتاریخ منتشر شده (پیرامون روسی گری در شهر تهران، آموزشگاه عالی

خدمات اجتماعی، تهران، ۱۳۹۱) که خود گویای نقش اجتماعی زنان می باشد. آن عده  
 زناییکه بحمل مختلف موفق بشوهر کردن نمیشوند، یعنی این موقعیت را ندارند که از راه  
 فروش دائمی عمر خود بیک مرد امرار معاش کنند و نمی توانند حرفه ی دیگری هم بیابند،  
 برای روسپگری می افتند. جزئیاتی که در این کتاب درباره ی فاحشه های تهران جمع  
 آوری شده بسیار خواندنی است. از جمله اینکه از ۱۵۴۸ نفری که با آنها معا حبه شده،  
 بود فقط ۷۲ نفر اظهار کرده اند که از اینکار لذتی می برند، بقیه بحمل طاری مختلف  
 روی باینکار آورده اند. (۱۵) نفر بواسطه های شهرنویز فروخته شده اند، ۲۱۱ نفر  
 قادر بتامین مخارج خود از راه دیگری نیستند، ۱۰۰۰ از این عده ۱۱۶۱ نفر میخواهند  
 که میتوانند کارشان را ترک کنند و حرفه ی دیگری بیابند. دستمزد مورد انتظار بیش از  
 ۵۰٪ آنها کجرا از حد ریال در روز است در حالیکه در آمد روزانه آنها در حال حاضر بطور  
 متوسط ۸۸۵ ریال برآورد شده.

در مورد این زنان است که بکمال روشنی رابطه ی موقعیت اجتماعی زن با وضعیت

اقتصادی او گهای ریشه ی حتمی زندگی زن در طی قرون است.

# ریشه‌ی بردگی زن چیست؟

چندی پیش در روزنامه‌ی نیویورک تایمز ۲ آوریل ۱۹۷۱ مقاله‌ای درباره‌ی زنان ترکیه نوشته شده بود و بی‌حاشیت‌نیت که در اینجا مستحباتی از این مقاله را نقل کنیم، زیرا که وضع زن ایرانی از نظر کالا بحساب آمدن بی‌شبهت بوضع زنان ترکیه نیست.

بنا بر این مقاله قیمت عروس در ترکیه در سالهای اخیر بحالت تورم عالی بالا رفته.

علا در یک خانواده که پسر خانواده، علی احسان، پنج سال پیش فقط ۶۰۰۰ لیره‌ی ترک (یک لیره‌ی ترک تقریباً معادل پنج ریال است) بخانواده‌ی خودش داده بود، برای دختر خانواده حالا ۱۲۰۰۰ لیره درخواست کرده‌اند. علی احسان فکر میکند که این امر بی‌طبیعی و میگوید: "از وقتی که من زن گرفته‌ام قیمت همه چیز بالا رفته، علاوه بر این خواهر من تربیت شهری دارد در حالیکه زنی که من گرفتم اهل یک ده بود."

این پولی که در ترکیه بپدر عروس میدهند پولی است که برای خدمت پدر در حفظ بکارت دختر تا سن ازدواج و همچنین از این نظر که از این بعد پدر از بیگاری دختر معروم میشود، پرداخت میشود. در بعضی از دهات، قیمت زن بستگی بوزن او دارد، و در بعضی دیگر بستگی بقیمت سایر اشیاء لازم زندگی ده. علا در یک ده قیمت زن چند سال پیش ۵۰۰ لیره و حالا ۲۰۰۰ (سه هزار) لیره است، ولی پدرها شکایت دارند که آنموقع با پانصد لیره دوگام میشد خرید، در حالیکه حالا با سه هزار لیره نمیتوان دوگام خرید.



شاید بعضی ها فریاد اعتراضشان باستان رود که وضع زن ایرانی اینطور نیست و ط از آن مرحله ی بدوی سالهاست که گذشته ایم و زن دیگر کالای قابل خرید و فروش نیست. جواب این اعتراضها به نخست وزیر ایران واگذار میکنیم. نخست وزیر (هودا) در مصاحبه ای که با خبرنگاران آلمانی در تخت جمشید، طی موسم جشن های دو هزار و پانصد ساله ی شاه، داشت و در اطلاعات هوایی ۲۲ مه ۱۳۰۰ چاپ شده بود، در مورد نفث و اینکه چرا ایران در مورد قیمت نفث چانه میرسد میگوید: "نفث را میتوان شبیه دختر زیبائی دانست که خواستگاران زیادی دارد. طبیعی است که هرخواستگاری ارزش آنها بداند و کهر بیشتر و شرایط مساعد تر پیشنهاد کند برنده خواهد شد."

در واقع هر دوی این مطالبها يك مطلب را بیان میکنند: که در اجتماع امروز ایران زن نقش "کالائی" را دارد که ابدا از آن خانواده ی "پدری" و سپس از آن شوهر است. در هر دو مورد نفث زن از راه رابطه ی طدی او با يك مرد (پدر یا شوهر) تعیین میشود و تا زمانی که این بستگی طدی وجود دارد این مسائل اجتنابی نمیتوانند ناپدید شوند. نظری به تحولی که در سالهای اخیر در شکل خانواده های شهری در ایران بوجود آمده، این مسأله را روشن تر میکند. در اینجا ط نمیخواهیم وارد بحث کلی چگونگی پیدایش خانواده و رابطه ی آن با جامعه ی طبقاتی بشویم. این موضوع مفصلاً در مقاله ی "زن و خانواده، يك بررسی تاریخی"، که ترجمه ی آن در همین جزوه آمده، بحث شده است.

در دهات و خانواده های قدیمی ایران يك خانوار نه فقط شامل زن و شوهر و فرزندان آنهاست بلکه معمولاً وقتی پسری "زن میگیرد" زن بخانه ی پسری آید و در همان خانه با پدر و مادر پسر زندگی میکند و بدین ترتیب يك خانوار شامل پدر و مادر، پسرها و زبهای آنها (و فرزندانشان) و دخترهایی است که هنوز بمن ازدواج نرسیده باشند. رئیس خانوار معمولاً پدر است و تمام امور خانوار تحت نظر او اداره میشود. بعد از مرگ پدر این ریاست بعهده ی پسر ارشد خانواده می افتد و معمولاً در این موقع برادرها از هم جدا شده، هر کدام خانواده ی خود را جداگانه اداره میکنند.

در شهرها در سالهای اخیر بعلاّت ایجاد صنایع و توسعه ی نیروی کار و تغییراتی که در شهرها بدنبال این صنعتی شدن بوجود آمده خانوارها بتدریج کوچک شده و حالا بیشتر بطرف خانواده های که فقط شامل پدر و مادر و فرزندان ازدواج نکرده است در آمده (خانواده ی فردی یا هسته ای).

هم زنان با این تغییر، تعداد زنان شاغل نیز بالا رفته • ولی با در نظر گرفتن این موضوع که رقم بیکاری در ایران بالاست، نمیتوان توقع بود که رقم زنان شاغل بکار رشد زیادی کرده باشد • مطابق سرشماری آبانماه ۱۳۴۵، تعداد زنان شاغل در هزار زن ۱۲۵ نفر است • این رقم در سرشماری سال ۱۳۲۵، ۹۲ (تود و دو) نفر در هزار زن بوده است • یعنی در عرض ده سال فقط ۲۲ زن از هزار زن با اشتغال در کارهای خارج از خانه پرداخته اند • مطابق سرشماری آبانماه ۱۳۴۵، ۸۶٪ در صد جمعیت شاغل بکار را مردان و ۱۲٪ در صد آنرا زنان تشکیل میدهند • بنا بر این آثار ۱۱٪ کل شاغلین در فعالیتهای کشاورزی و زنان تشکیل میدهند • در سایر فعالیتهای تولیدی فقط در صنایع نساجی زنان اکثریت نیروی کار را تشکیل میدهند • در این صنایع ۲۲٪ کارگران زن هستند • البته باید توجه داشت که قالببانی نیز در این گروه طبقه بندی شده و حدود ۸۰ درصد زنانیکه در صنایع نساجی اشتغال بکار دارند، در قالببانی هستند • از سایر بخشهاییکه در آن زنان بخش قابل توجهی از نیروی کار را تشکیل میدهند، میتوان خدمات اجتمعی (۲۷٪ درصد زن)، صنایع چوب و چوب پنبه (۲۲٪ درصد زن)، تهیه کفش و خیاطی (۱۸٪ درصد زن)، و صنایع تولید غذائی (۱۲٪ درصد زن) را نام برد •

بطور کلی ۶۶٪ درصد زنان شاغل روستا نشین هستند، یعنی اکثریت زنان شاغل بکار هنوز زنان رابع و قالبباف هستند • فقط ۴٪ درصد زنان در خدمات فرهنگی، ۱٪ درصد در خدمات پزشکی، بهداشتی و دامپزشکی، و نزدیک به ده درصد در صنایع نساجی (غیر از قالببانی) شرکت دارند • از زنان غیر فعال ۷۲٪ درصد خانه دار، ۲٪ درصد معلم، و بقیه بازمشغله یا از کار افتاده هستند •

نگاهی بوضع اجتمعی زن در رابطه با وضع اقتصادی او نشان میدهد که تا چه حد ارزش زن در خانواده و اجتماع بستگی به رابطه یادی او با مرد، و بستگی به رابطه ی اقتصادی زن با فعالیتهای تولیدی دارد •

در خانواده هائیکه زن فقط جزئی از حملات مرد حساب میشود و برده ی دلسی و

۹- بنا بر سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ نزدیک به ده درصد جمعیت فعال ایران بیکار هستند • آطاری در مورد درصد جمعیت فعال که دچار کم کاری (under-employment) هستند در دست نیست • در این آثار تعدادی جمعیت فعال ده سالگی در نظر گرفته شده •

اجتماعی مرد است، ارزش زن بعنوان يك انسان وقتی " بکمال " میرسد که صاحب فرزندى شود و بخصوص پسرانى بدنيا آورد . دخترها در این خانواده ها وقتی از حالت يك انسان ناقص و سر بار خاچ میشود که " سعادت " شوهر کردن نصیبشان بشود . در خانواده گنا فردی ( هسته ای ) زن معمولاً آزادی بیشتری در اداره ی امور خانه دارد، و بجز از شوهر مجبور از حرف شنوی و اطاعت از سایرین ( خانواده ی شوهرگانیست و در خانواده هائیکه زنان بکارهای خاچ از خانه هم اشتغال دارند ، از استقلال بیشتری برخوردار هستند و با اصطلاح بیشتر داخل آدم حساب میشود . ولی از طرف دیگر به علت دست تنها بودن ، زن مجبور است بار سنگین تری را در نگهداری و تربیت اطفال و انجام کارهای خانه بدوش بگذرد .

مطلب مهم اینست که تا زمانیکه اکثریت زنان خانه دار هستند ، یعنی بکارهائیکه از نظر اجتماع تولید کننده محسوب میشود، نمیتوانند وارد شود، تا از راه ورود به جامعه ی صنعتی صاحب اختیار امر حالی و در نتیجه اجتماعی خود بشوند ، ستم کشیدگی زن ایرانی و انقیاد او در بند خانواده ادامه پیدا خواهد کرد، و با این قانون و آن لایحه تساوی اجتماعی زن و مرد را نمیتوان جامعه ی عمل پوشاند .

کارهای فعلی اکثریت زنان ایرانی ، یعنی کارهای خانه داری ، بچه داری ، خدمتکاری ، آشپزی ، رختشویی، و لاشنگی از نظر اجتماع کارهای تولید کننده نیستند . ولی برای اینکه زن بتواند وارد نیروی کار جامعه شود و احتیاج به فروش دادن خود نیز نداشته باشد ، لازم اینست که کارهای غیر تولیدی لازم بصورت کارهای اجتماعی درآید که همه ی اجتماع مسؤول آنست ، و نه هر زن به تنهایی در خانه ای جداگانه . در آن صورت زن از تولید کارهای پایان ناپذیر خانه رهایی پیدا کرده ، میتواند وارد نیروی کار تولیدی و عمده جامعه شده ، پایه های اقتصادی تساوی زن و مرد ریخته میشود .

ولی لازم است اشاره کنیم که ورود زن به نیروی کار جامعه تنها شرط لازم برای رهایی زن از قیود فعلی است . برای احقاق این تساوی ، برای رهایی زن از این ستم کشیدگی قرون گذشته ، تشکل زنان بصورت يك نیروی اجتماعی لازم است ، یعنی شرط کافی همان وجود جنبش خودم ای زنان است که خواسته های زنان را در مورد حقوق آنان پیش کشیده ، برای احقاق آن بکوشد .

در این باره در بخش بعد نیز چند سخنی داریم .



چند کلمه هم درباره‌ی برخورد

اپوزیسیون انقلابی ایران با مسائل

ستم‌کشیدگی زن در ایران

مسائل حتم کنی‌دگی زن حتی توسط انقلابیون ایرانی هم بیوجهی فراموشی سپرده  
 شده و هر وقت هم که کسی این مسأله را پیش می‌کند دلایل مختلفی برای این غفلت می‌آورند  
 بقول معروف عذرهای بدتر از گناه از همه رقم عرضه میشود . تا از این فرصت استفاده  
 نکرده ، میخواهیم یکبار این " دلایل " را پیش کشیده ، بآنها جواب بدهیم . امیدواریم اگر  
 دلایل " دیگری هم وجود دارند که تا بحال بگوشه نخورده اند ، دوستان در بیخ نوزیده  
 های ما بنهند .

در اینجا روی سخن با آن عده نیست که اصولاً فکر وجود مسائل اجتنابی زن ایرانی  
 استند ، جواب این گروه در نسخهای قبلی این نوشته ، یعنی در جایی که مسائل مختلف  
 زن در ایران مورد بررسی قرار گرفته ، داده شده . در این جا روی صحبت با آنها نیست  
 اقرار بوجود چنین مسائلی دارند ، ولی بیکی از دلایل زیر مطرح کردن آنهاست یا ضرر  
 می‌تواند . دلایل آنها عبارتند از :

الف - مسأله ی زن از نظر اهمیت در درجه ی دوم قرار دارند . نظام سعی انقلابیون  
 بعد صرف جنبش کارگری ایران ، توسعه ، بسط و بشهر رسیدن آن گردد و با بشهر رسیدن  
 انقلاب کارگری در ایران " سایر مسائل " خود بخود حل میشود .

ب - بحث در این باره در صوف جنبش کارگری شکافی اندازد ، گروههایی را که  
 در این باره وحدان نظر نیستند از هم جدا میکند و به " اتحاد " جنبش ایران لطمه  
 می‌زند .

ج - مسأله ی زن یک بحث کلاسیک است و بطور کامل و کافی توسط انگلس و سایر  
 مکتوبان مطالعه شده ، تا هم با این نظریات موافقم و احتیاج با تلاف وقت و انرژی بیشتر  
 در این زمینه نیست .

د - با مطالعه جنبش زنان در اروپا و آمریکا واضح است که جنبش زنان جنبشی  
 است " خردمندانه بوزوازی " و نه " کارگری " و بنا بر این راه انقلابیون از این راه جداست .  
 این چهار دسته دلایل ، بطور کلی ، با کمی پیچیدگی و تغییرات لفظی ، چهار  
 " دلیلی " است که قاعدتاً باید منجمده را فوراً قانع کند که اصولاً صحبت در این  
 مورد اگر خیانت با اصول انقلابی نباشد ، کاری است بسیار ضرر و یا عیب . بنابراین واجب  
 بینیم که جواب خود را باین دلایل بوضوح بنویسیم .

آنها که میگویند مسأله ی زن بعضی استادی‌های و بهکایت در باره ی آن بحث و مطالعه شده، در واقع این حرف را بعنوان سرپوشی برای تغافل نابخشودنی خود بگاری - برند. درست مثل اینکه بگوئیم مسائل سرطیه داری و امپریالیسم مسائلی است کلاسیک و توسط تفکران بزرگی نظیر مارکس و لنین "بحد کافی" مطالعه شده و دیگر احتیاجی به اتلاف وقت در این باره نیست.

جالبه اینجاست که اغلب کسانی که چنین دلیلی می‌آورند و ادعای فهمیدن این مسأله را دارند، در زندگی روزمره شان، آگاهانه یا ناآگاهانه، بسیار عاداتی دارند که با فهم این مسأله تضاد کامل دارد. وقتی پای بحث تئوریک در میان است صد درصد موافقت که زنان تنها مصرومیت‌کننده‌اند و غیره و غیره، اما اصولاً "حوجه تضاد این عقیده با رفتار شخصی خودشان در برخورد با زن و مرد نیستند." مثلاً اغلب اگر این انقلابیون جلسه‌ای دارند، یا همه شرکت‌کنندگان مرد هستند و یا اگر هم زن یا زنانی در اطراف باشند کارشان تهیه چای و غذا و نگهداری خردسالان و تهیه وسایل راحت آکاپانست که ایشان بتوانند با خیالی راحت به بحث‌ها و فعالیتهای انقلابی خویش مشغول باشند.

بهر حال کلاسیک بودن مسأله‌کزن در جوامع مختلف نه تنها دلیلی بر عدم مطالعه ی این مسأله در مورد ایران نیست بلکه برعکس یعنی این مسأله وجهانی بودن آنرا نشان می‌دهد و هر چه بیشتر بوجوب این وظیفه می‌افزاید که مسائل زن ایرانی، شرایط ذهنی و معینی مصرومیت او، دینامیک تحول اجتماعی در ایران، و باری که زنان می‌توانند و نباید در این تحول بدوش بگیرند، باید بطور کامل و دقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

از آنها که میگویند این مسأله در درجه ی دوم اهمیت قرار دارد و باید تمام هم‌ان را صرف "جنبش کارگری" ایران بکنیم باید پرسید حضور از "جنبش کارگری" چیست؟ کدام طبقات و قشرها در این جنبش نقش محوری و پیشرو دارند، و بصورت مبارزین می‌توانند بهبودند، و کدام طبقات و قشرها، طبقات ارجحانی و ترمزکننده هستند؟ دینامیک آگاه شدن طبقات و اقشار حشری چیست؟ هر کدام از آنها از نظر معینی و از نظر ذهنی چه نوع مصرومیت‌هایی را تحمل می‌کنند و از کدام زاویه می‌توان پروسه ی بالا بردن آگاهی اجتماعی آنان را شروع کرد؟

اینکه عده‌ای میگویند جنبش زنان در اروپا و آمریکا جنبشی است "خرده بورژوازی"

فهی نشان میدهد که این عده فقط نظری استاتیک و جاهد از تحولات تاریخی و جنبشها  
 آرند. این صحیح است که زنان در این جنبش بعنوان زن هستند نه کارگر، یعنی حتی اگر  
 کارگر هم باشند، طقت شرکشان در جنبش زنان عصیان آنها علیه محرومیتهاست است که بعنوان  
 زن تسخّل میکند، و نه علیه استثمار آنها بعنوان کارگر. ولی نکته ی مهم اینجا است که يك  
 زن نه فقط بعنوان کارگر مورد استثمار قرار میگیرد (اگر کارگر باشد) بلکه از هر طبقه ای که  
 باشد يك محرومیت عینی بعنوان زن میکند. (و اگر از اقلیت های ملی و یا از نژادی غیر از  
 نژاد سفید باشد، محرومیت دیگری هم از این نقطه ی نظر تسخّل میکند.) بنابراین وقتی  
 گاهی زن از یکی از این محرومیتها شروع شد، این آگاهی فقط شروع يك پروسه ی انقلابی  
 است. واضح است که این آگاهی از آن محرومیتی آغاز میشود که زن آگاهی ذهنی بیشتری  
 نسبت بآن یافته باشد. ولی وقتی زنی محرومیت خود را بعنوان زن مورد سؤال قرار داد،  
 وقتی بدنبال ریشه های این محرومیت بود، و وقتی علیه آن عصیان کرد، دینامیک این عصیان  
 را بعنوان طبقه تمام استعارها و بنا برابریها خواهد کشاند. این کمکی است اساسی به  
 مبارزات تاریخی طبقه ی کارگر.

مطالعه انقلابیون مذکر ایرانی اصولاً نقشی برای زن در انقلاب آید. ایران نمی  
 کنند. این طلب يك نتیجه ی طبیعی عدم مطالعه ی کافی درباره ی مسأله ی زن در ایران  
 است. واضح است که بعلمت ظلمی که در طی قرون حوالی بر زنان حمل شده، نقش زنان  
 در جنبش های اجتماعی "باندازه ی" نقش مردان نبوده. البته در اینجا باید حد گذر شد  
 مقدار زیادی از عدم اطلاع ط درباره ی نقش زنان هم مربوط به حذف شدن زنان از تاریخ  
 وسط تاریخ نوسان است. گاه گاهی اینجا و آنجا ذکری از این گروه و آن گروه آمده،  
 لب هم بطعمه و مسخره و گذار شده، و مدارك مربوط بآن اصلاح نگاشته. ط در  
 قسمت اول این نوشته باین مسأله چه در تاریخ و چه در ادبیات گذشته و معاصر اشاره  
 داریم. منظور از ذکر این طلب گله و شکایت از انقلابیون ایرانی نیست. مسأله ایست جدی  
 همانطور که گفته شد طبیعتاً از يك ضعف فحشوریک سرچشمه میگیرد. انعکاس این ضعف در  
 جنبشها و پوستره های (poster) گروه های حزقی ایرانی نیز دیده میشود.  
 بلا وقتی انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان برای اعتراضیه جشنهای ۲۵۰۰ ساله ی  
 پوستر تهیه میکند ترجمه ی عنوان پوستر اینست:

۱۵۰۰ سال مبارزه‌ی مردم ایران

جشن مردم هنوز در پیش است \*

و وقتی بطرح آن نگاه میکنید دو کارگر مرد، یکی تاج شاهی را بروی سندان نگاه داشته و دیگری چنگ خود را بلند کرده، که بر تاج شاهی بکوبد و زبر آن نوشته شده :

جشن مردم ایران پایان دیکتاتوری شاه خواهد بود \*

لابد هظور از جشن مردم ایران هم جشن مردهای ایران است \* کجاست نقش زنان

ایران در این مبارزه ؟

همانطور که گفتیم این مورد بخصوص فقط انعکاسی است از یک مساله‌ی اساسی و آن

ندیدن نقش زنان در مبارزات انقلابی ایران، قائل شدن از این نیروی انقلابی و تجهیز و

بسیج آن در راه مبارزات اجتماعی در ایران \* زنان درست بعلمت ظلم بی پایانی که در طی

قرون دیده اند، از نقطه‌ی نظر عینی یک نیروی انقلابی تشکیل میدهند \* واضح است که هیچ

کس مدعی این نیست که زنان بطرح جداگانه میتوانند از نظر عینی یا ذهنی جانشین کارگران

و دهقانان باشند \* واضح است که بسیج زنان در صفوف کارگران و دهقانان باید خودش

بسیج مردان باشد \* ولی این بسیج را از کجا باید شروع کرد؟ آگاهی زنان را از کدام راه

میتوان سریعتر بالا برد و توسعه بخشید؟ حتی یک زن کارگر ایرانی را در نظر بگیریم \* آیا از

نظر ذهنی، این زن بیشتر بعنوان یک زن احساس مسم کشیدگی میکند یا بعنوان یک کارگر؟

شرایط اجتماع ایران را که بیاد آوریم فکر نمیکیم شکی بجا بماند که زن ایرانی، چه کارگر، چه

دهقان، چه معلم و چه خانه دار، و... در درجه‌ی اول مسم کشیدگی اش را در این می‌یابد -

ببند که زن است \* زن کارگری ببند که مرد کارگر از او بیشتر مرد میگیرد و کمتر زور میخورد،

اگر چه مرد و استعمار میشود \* زن دهقان می‌ببند که مرد روزها کارش را باید به پدر،

یا برادر، و یا شوهرش تحویل بدهد و در زندگی اجتماعی هم برده‌ی آنان باشد \* زن خانه -

دار بنظام مملی گیز شوهرش است \* \* \*

پس می‌بینیم که زنان بعلمت این معروضت شدید عینی و ذهنی بعنوان زن زودتر آگاهی به

معروضت خود بعنوان زن می‌یابند و از اینجاست که بعنوان یک پروسه‌ی عینی و انقلابی را در

بالا بردن آگاهی اجتماعی زنان، بسیج آنان بصورت یک نیروی عظیم پهن شده‌ی انقلابی، یک

نیروی پشتیبان انقلاب و نیروی که در تحریک اجتماع و پیش بردن هدفهای انقلاب و بشر

رساندن آنها میتواند نقش بسیار موثری را بازی کند، شروع کرد \*



بجرات میتوانیم بگوئیم که یکی از دلایلی که زنان دانشجو، مثلاً در گذر از سهون جهانی دانشجویان ایرانی در اغلب کشورها فعالیت قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند همین محیط خفقان‌آور مرد سالار است. البته واضح است که راه حل بدست خود است. این ط هستیم که با مشکل شدن و مطرح کردن این مسائل و ارائه‌ی برنامه‌ی صحیح برای حل آن میتوانیم طیف هم سالیان دراز فشار اجتماعی این محیط‌های خفقان‌آور را تخفیر دهیم.

چنین فعالیت‌هایی نه تنها نفاق انداختن در جنبش نیست، نه تنها به یگانگی آن صدهای امیرند، بلکه باعث میشود که زنان دیگر نیز که در این جنبش‌جایی برای خود می‌یابند بآن پیوندند و با فعالیت‌های خود در پیشرفت آن موثر باشند. بحث درباره‌ی این مسأله نه تهدید نیست به جنبش‌گرگری بلکه یاور است در عقب‌بخشیدن باین جنبش. اگر سکوت گذاشتن مسأله برای احتراز از شکاف در صفوف انقلابیون راه حلی است قطعی، پس بهتر است درباره‌ی تمام مسائل سکوت کنیم تا بگوشه‌ی قلبی کسی هم برخورد و "همگی" متحد و راضی باشند. این موضوع شبیه به سکوت گذاشتن مسأله‌ی نژاد پرستی در جنبش کارگری امریکاست. آیا برای اینکه کارگران سفید پوست امریکائی را "از خود برجانیم" راه حل ایست که مسأله‌ی نژاد پرستی آنها را سکوت گذاشت و راه حل ایست که با مطرح کردن آن، بالا بردن سطح آگاهی آنها و نشان دادن بستگی این مسأله در وضع کنونی به تضادهای سرمایه داری، به جنبش‌گرگری عقب‌بیشتری بخشید؟

بهین ترتیب مطرح کردن مسأله‌ی زن در ایران و وابستگی آن بسایر مسائل اجتماعی ایران نه تنها در صفوف مبارزین شکاف نمی‌اندازد بلکه راه جنبش‌زنان و راه پیوند آنها با دیگر توده‌های ستم‌زده ایران هم میکند.

نکته‌ی مهم دیگر لزوم جنبش مستقل زنان (در عین وابستگی آن به جنبش کارگری) است. این ادعا که مسائل زنان هم‌رازی هم رسیدن انقلاب خود بخود حل میشود، ادعائی است بچی که نه بر پایه‌ی تئوریک و نه بر پایه‌ی تجربیات تاریخی استوار است. این صحیح است که تخفیر روابط تولیدی در اجتماع، از بین رفتن مالکیت خصوصی، ورود زنان به نیروی کار اجتماع و بدست گرفتن نقش‌های تولید کننده‌ی اجتماعی، از شرایط لازم برای تساوی حقوق زن و مرد است و چنین شرط لازمی با هم رسیدن یک تحول اجتماعی در ایران بسوی سوسیالیسم جامعه‌ی عمل می‌پوشد، اما این شرط لازم بهیچوجه برای تحقق حقوق زن کافی نیست. وجود یک جنبش‌زنان که مسائل بخصوص زن را در اجتماع مطالبه و برای احقاقی حقوق زن تلاش میکند،

عها عاملی است که میتواند احقاق حقوق زن را در جریان تحول اجتماعی تضمین کند . مثال -  
لحمه ی انقلابات گذشته چه در ایران و چه در سایر کشورها (الجزایر ، روسیه ، چین ،  
کوبا) بوضوح نشان میدهد که تغییر موقعیت زن در اجتماع ، در حین تحول و پس از انقلاب ،  
تا چه حد بستگی بوجود یک جنبش مستقل زنان در چنان انقلابی داشته است .  
در مورد الجزایر این مسأله بخصوص بسیار واضح است . در دوره ی انقلاب الجزایر ،  
زنان دوشادوش مردان برای استقلال الجزایر از فرانسه می جنگیدند ، جمله بوشاشا تنها یک  
فرد انقلابی نبود ، بلکه سبیل زنان الجزایر و نقش مهم آنها در پیروزی این مبارزه بود . ولی  
بعضیها بنگه جریان مبارزه بانتهای نزدیک شد ، آنها هم بخانه های خود ، و به نقشهای سنتی  
خود در اجتماع الجزایر بازگردانده شدند ، نقابهایی که در دوره ی انقلاب از چهره پر-  
داشته بودند ، دوباره برهوشان کشیده شد . آن حقوقی که برای مردهای الجزایر بدست  
آید ، در مورد زنان تقریباً نامفهوم و نامحسوس ماند .

مثال واضح دیگر مثال زنان شوروی است . این صحیح است که درست بعد از انقلاب  
اکبر تمام قوانین کهنه ای که بویان ظلم میکرد ، برچیده شد ، اما در دوره ی استالین باز-  
گرداندن این قوانین یا بعضی از آنها بر اثر فقدان جنبش مستقل زنان ساده تر بود .  
جامعه ی شوروی مثال زنده ایست از جامعه ای که در آن روابط تولیدی عمرط لازم برای  
احقاقی و تساوی حقوق زن را ایجاد کرده اند و پیشرفتهای مهمی هم صورت گرفته ، ولی هنوز  
زنان شوروی علاوه بر کارهای تولیدی اجتماعی بار بیگاری کارهای خانه و بچه داری را نیز  
باید بدوش میزنند و بوروکراسی شوروی همچنان از روابط خانوادگی حمایت میکند .  
باید از تجربه ی این انقلابهای گذشته ط زنان ایران این درس مهم تاریخی را  
بیاموزیم که عها یک جنبش خودماده ای زنان برای احقاق حقوق آنها میتواند متضمن بخر رسیدن  
انقلاب در مورد حقوق زن باشد .

واضح است که جنبش زنان نمیتواند بتنهائی تحول کیفی اجتماعی بوجود آورد و باید  
همواره در عین استقلال همبستگی و همدوشی خود را با جنبش کارگری ایران حفظ کند .  
این نوشته در واقع تلاشی است در این راه ، برای ایجاد بحث درباره ی مسائل  
زن ایرانی . الراطه چنین تلاش اولیه ای شامل نظایر و اشتباهاتی میباشد ، امیدواریم که  
این آخرین کلام نباشد و برعکس باعث آغاز بحث و رد و بدل عقاید مختلف گردد .

# زن و خانواده ، یک بررسی تاریخی

نظم : اولین حصر

(این مقاله متن سخنرانی است که فسخی از برنامه ی اولین کنفرانس اعتمادیه ی جوانان  
سوئیالیست در ایالات جنوبی امریکا بود . این قسمت از برنامه ۹ مه ۱۹۶۹ در دانشگاه امپری  
شهر اتلانتا در ایالت جورجیا توسط گروه " دانشجویان طرفدار یک جامعه ی دموکراتیک "  
ترتیب داده شده بود . جالب اینجاست که هم زنان با این برنامه سابقه ی طکه ی زیبایی  
دانشگاه امپری نیز برقرار بود .)

همه ی کسانی که اشب در را ابتدا حضور دارند میدانند که با اکنون در دورانی پر  
هیجان و سرشار از کشمکشهای اجتماعی روز افزون بسر میبریم . تظاهرات و جنبشهایی که مرتباً  
مهمترین قسمت اخبار را تشکیل میدهند نشانه ای از این کشمکشهاست . بیش از همه ، خشنی  
است که علیه جنگ و تمام برانگیخته شده ، جنگی که واشنگتن میلیاردها دلار صرفه آن میکند ،  
در حالیکه به ابتدائی ترین احتیاجات مردم امریکا ، یعنی تهیه ی معکن ، تعلیم و تربیت ،  
بهداشت ، رفاه عمومی ، و غیره ، توجهی نمی نماید . نشانه ای دیگر ، جنبش و طغیان سياهان  
برای پایان دادن به فقر و تیزاد پرستی است . دانشجویان ، که از این دستگاه فعلی زور و  
و شمشیری مغزی به حصیان آمده اند ، می کوشند که مدارس و دانشگاهها را از نفوذ سرمایه -  
داران بزرگ و ارتش رهایی بخشند . بنابراین هیچ جای تعجب نیست که همراه با برخاستن  
این موج نارضایتی و مبارزه ، جنبش آزادی زنان نیز روح تازه ای بخود گرفته .

در پیشاپیش این جنبش، زنان جوان، بخصوص محصلین و دانشجویان فرار دارند . آنها دیگر رسوم و قواعد قدیمی را که زندگی زن را در شوهرداری و رسیدگی بخانواده خلاصه میکرد، قبول نمیکند . می بینند که برهان، بخادرست، قبولانده اند که زن جنس دوم<sup>۱</sup> یا جنس هست تر میباشد و باید بانجام کارهای خانه یا کف بیشتر از آن راضی باشد . بدرستی حس میکند که زن، علاوه بر اعضای عاضلی و جنسی، مغز و استعداد هم دارد و امکان استفاده از قوای خلاقه اش در امور اجتماعی از او طلب شده .

ولی اغلب زنان در بیان ناراضیاتی ها و تشریح خواسته هایشان برای يك زندگی پرمعنی<sup>تر</sup> و جامع تر از آنچه تا کون بآن محدود شده اند، دچار اشکال میشوند . این موضوع، با در نظر گرفتن وسعت و عمق مسأله تعجبی ندارد . " مسأله ی زن " مسأله ی يك گروه " اقلیت " نیست، زنان نیمی از بشریت را تشکیل میدهند . علاوه براین، این موضوع با بسیاری از حساسترین مسائل زندگی، نظیر روابط جنسی، علقه های خانوادگی، و سایر مطالب زندگی خصوصی ارتباط پیدا میکند .

یکی از بزرگترین موانع در این راه، فقدان حقایق مستند درباره ی سابقه ی تاریخی زن و خانواده است . این موضوع سبب میشود که زنان در جهل طانده، اسلانه های بی - اساسی را که درباره ی آنها رواج دارد بپذیرند . زنان باغی جوان، فطرتاً حس میکند که بطریقی، درجائی، و توسط نیروهای ناشناخته ای، باین بردگی و حقارت کشیده شده اند . اما نمیدانند که چطور این چنین شد . آنچه باید بیاموزیم اینست که : چطور وضع ما زنان به اینجا کشیده شد و چه کسی یا چه چیزی مسوول آنست ؟

اغلب زنان حوجه نیستند که مسائل امروزی آنها، قبل از بوجود آمدن جامعه ی طبقاتی وجود نداشت و این جامعه ی طبقاتی بود که نظام والا و مساواتی را که زنان در جوامع اولیه از آن برخوردار بودند از آنها طلب کرد . درست نمیدانند که بردگی کجای زن جزئی است یا گسستی از استعمار همه ی زحمتکاران و بیعتگی نرده یک با تبعیضات موجود علیه سیاهان و سایر اقلیتها دارد . در نتیجه حوجه نیستند که وقتی جامعه ی سرطایه داری از بین برود

---

۱ - جنس دوم - اشاره ایست بعنوان کتاب معروف سیمون دو بووا درباره ی زن و مسائل روانی و اجتماعی او .

توضیح : تمام زیرنویسها در ترجمه اضافه شده است .

و روابط موسمیالیستی برقرار شود و آن نیز تحت اثر همان نیروهای که موجب آزادی کارگران و اقلیت‌های نژادی از ستم و نیز از خودبیگانگی خواهد شد، آزادی خود را بدست خواهند آورد.

باین دلایل است که صحبت‌ها را درباره‌ی مسأله‌ی زن با شرح تاریخ اولیه‌ی بشر شروع می‌کنم. این‌ها را بسوی علم مردم‌شناسی می‌کناند. در نتیجه‌ی پیشرفت‌های علم حقایق بسیار صبی درباره‌ی زن، خانواده، و بطور کلی بشریت، و تکامل آنها کشف شده است. ابتدا نظری اجتنابی به توسعه‌ی علم مردم‌شناسی می‌اندازیم تا ببینیم چرا بسیاری از این حقایق با مشکلات زیاد بدست آمده، بسیاری از آنها از ما پنهان شده و یا جعل شده‌اند.

مردم‌شناسی از تازه‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی است. هرآن‌کس پیش از صد سال است. در ابتدا، بیان‌گذاران آن، این علم را بررسی هشاه‌های اولیه‌ی اجتماع و تکامل انسان میدانستند و امید داشتند که با تحقیقات علمی بتوانند تکامل بشریت را از ابتدا تا دوران تمدن، یعنی تا آغاز دوران ثبت‌شده در تاریخ، روشن کنند. بنابراین میتوان مردم‌شناسی را مطالعه‌ی دوران «قبل تاریخ» دانست.

اما درست‌بخاطر اینکه مردم‌شناسی مطالعه‌ی تکامل بشریت بود، این علم با جدلهای و کشمکشهای سختی مواجه شد. نظیر علم زیست‌شناسی، که آنها در همین اوقات یعنی در قرن نوزدهم، دوباره رونق گرفته بود، این علم تمام عقاید نادرست رایج را درباره‌ی بشریت تکان داد و علاوه بر آن نیشه بریشه‌ی تعصبات موجود بر علیه زن زد. در نتیجه معاضده کاران آنرا علمی گمراه کننده خواندند و در مقابل توسعه‌ی آزادی و شکوفایی منابع بسیار ایجاد کردند.

اولین مبارزه بین معتقدات پوسیده و اکتشافات علمی در علم باستان‌شناسی صورت گرفت. بنا بر تورات نه تنها بشریت یک هشاه‌الهی دارد، بلکه فقط حدود ۵۰۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد. ولی فسیل استخوانها و ابزارهای که توسط باستان‌شناسان بدست آمد نشان داد که زندگی انسانی چندین هزار سال قبل از آن شروع شده. این کشف با اعتقادات مذهبی مغایرت داشت و نظریات رایج در قرن گذشته را تکان داد. ابتدا این اکتشافات با تحقیر و مسخره استقبال شد. فقط پس از گذشت چند دهه و اباحت شدن دلایل بی‌شمار بود که بتدریج این برخورد تغییر کرد. امروزه جهان علم میداند که زندگی انسانی

حدود يك ميليون سال پیش، با حتی پیشتر، شروع شد و اشکال دیگر مدگی، اشکال بدون انسانی یا حتی نود<sup>۱</sup> قبل از تکامل بشر بصورت هموساپین<sup>۲</sup> وجود داشت.<sup>۳</sup>

سپس نظریه ی داروین در مورد تکامل آلی بشر، که هفتاد حیوانی انسان را ثابت میکرد، جنگ بزرگی را بر علیه پاسداران ظلمت تاریخ شروع کرد. این ضربه علیه معتقدات مذهبی و صوفیانه، براتسبجدی دراز عقب بردن عمر بشریت در تاریخ بود. معنای آن این بود که بشر آفریده ی یک موجود الهی نیست، بلکه خود را از نوع کماطرو عالی تری از همون ها، از جهان حیوانات ساخته. خشم و نفوذهای که علیه این نظریه ضد مذهبی بوجوب آمد تا چند نسل دوام آورد. در بعضی از ایالات<sup>۴</sup> تدریس نظریه ی تکامل در مدارس ممنوع بود. تازه امسال بود که ایالت آرکانزا در آمریکا بجزرگی قرن بیستم کشانده شد و این خود مبارزه ی دلیرانه ی یک معلم زن بود که این ایالت را وادار به مجاز شمردن تدریس نظریه ی تکامل در مدارس کرد. در نقاط شرقی تر دنیا این سرسختی زودتر شکسته شد و امروزه نظریه ی داروین یک نظریه ی پذیرفته شده اساسی در تحقیقات علمی در باره ی بشر اولیه است.

ختم این مبارزات، که عمدتاً بر علیه الهیون بود، نظام مجادلاتی را که در علم نئون مردم شناس بوجوب آمده بود، حل نکرد. طولانی ترین مبارزه — که هنوز هم ادامه دارد — مبارزه ایست در جامعه شناسی و نه در مذهب. نظامی که توسط بنیان گذاران مردم — شناس بدست آمد، نشان میداد که قبل از جامعه ی کبوی ما، جامعه ای کاملاً حاکمیت وجود داشته. و این جامعه در بعضی از روابط انسانی، اگرچه نه در تمام آنها، به جامعه ی ما برتری داشت، زیرا سازمان اجتماع اولیه بر پایه ی دموکراسی واقعی و تساوی کامل، از جمله تساوی زن و مرد، استوار بود.

جامعه ی سرطانی داری بر ظلم و استعمار مردان و زنان زحمتکش پایه گذاری شده و حاکمان این جامعه چشم دیدن طوسی را — از مردم شناسی گرفته تا اقتصاد — که برده

۱- Hominid

۲- Homo Sapien در لغت بمعنی انسان عاقل است. در علم تکامل، شامل تمام انواع انسانهای اولیه که از تکامل همون بوجوب آمدند میباشد.

۳- منظور بعضی از ایالات همده آمریکا است.

از این حقایق می‌درند، ندارند. بنابراین تعجبی ندارد که در قرن بیستم مردم شناسان تازه‌ای پیدا شدند که روشها و اکتشافات طمای اولیه، این علم را رد کرده، آن را در جهت و راه دیگری سوق دادند.

در دست این طمای بوزوایی، مردم شناسی از آغاز درختان و دالایی که بمضمون علم تکامل اجتماعی داشت بدور افتاد و بصورت مجموعه‌ی تشریحی فرهنگهای "مختلف" در آمد. از آنجا که عده‌ی زیادی، از جنبه دانشجوان مردم شناسی، از این توسعه و تغییر اطلاعی ندارند، ببینیم که چطور این تحول بوقوع پیوست.

در قرن نوزدهم، دو ستاره‌ی علم مردم شناسی، لوئی مورگان در ایالات متحده و ادوارد تیلور در انگلستان بودند. این دو نفر و همکارانشان به نظریه‌ی تکامل داروین اعتقاد داشتند و بر این اساس کار میکردند که بشریت طی سیر از مراحل بی‌درین و صحرایی از دنیای حیوانات به تمدن رسیده است. این عده تا حدود قابل ملاحظه‌ای نیز با تریالیست بودند، یعنی کار انسان را برای رفع احتیاجات و مدگیش جدا قرار داده، بر اساس این پایه‌ی اقتصادی، ساختمان ظاهری سنت‌ها، رسوم، عقاید، و معتقدات بشر اولیه را تحلیل میکردند.

لوئی مورگان که مطلق‌ترین دانشمند پیرو این روش تکاملی و تریالیست بود، با استفاده از این روش سه مرحله‌ی اساسی پیشرفت بشریت را بصورت زیرترسیم کرد: از دوران توحش به دوران بربریت و سپس بدوران تمدن. امروزه ما حتی میتوانیم برای هر کدام از این دوره‌ها طول مدتی مشخص کنیم. دوران اولیه، یعنی دوران توحش، طولانی‌ترین دوران زندگی بشر در روی زمین یعنی تقریباً ۹۹ درصد آنرا تشکیل میدهد. دوران بربریت حدود ۸۰۰۰ سال پیش یا کشاورزی و پرورش دام شروع شد و دوران تمدن فقط حدود ۵۰۰۰ سال پیش آغاز شد.

جالب توجه است که پارکروانگلس، خلائقان سوسیالیسم علمی، تحت تاثیر آثار داروین و مورگان قرار گرفته بودند. فرست داروین چنان پارکروا تحت تاثیر قرار داده بود که میخواست اثر بزرگش، سرطاه، را به داروین تقدیم کند. بعدها انگلس مقاله‌ی اصلی را که داروین مطرح کرده، ولی نتوانسته بود جوابی برای آن پیدا کند، مورد بررسی قرار داد: دقیقاً چطور شد که اجداد ما، از نوع اکمل میمون گذشته، به مرحله‌ی انسان‌های

اولیه تکامل یافته؟ انگلس در مقاله ی خود، "نقشی که کار در گذار از حیوان به انسان بازی کرد"، توضیح داد که درست بعلمت کار و فعالیت هضم بود که میوه های آدم تا بتدریج به اسان های امروزی تکامل یافته. انگلس نخستین کسی بود که در این مقاله ی مختصر "نظریه ی کار برای حشامهای اجتماعی" را عرضه کرد و همانطور که بعداً خواهیم دید این نظریه در تفسیر "ساله ی زن" اهمیت بسوایی دارد.

کتاب مردم شناسی مورگان بنام جامعه ی باستان را یک سوسیالیست روس بنام ماکسیم کوالوژسکی از ایالات متحده برای مارکس مرد. مارکس فوراً شروع بیادداشت نکات مهم آن کرد تا نتایج خود را درباره ی این دوره از تکامل اجتماعی بیان کند. پس از مرگ مارکس این نتایج در کتاب معروف انگلس حشاه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت که در سال ۱۸۸۶ منتشر شد، عرضه گشت. همانطور که انگلس در مقدمه ی خود بر نسخه ی اول این کتاب نوشت: "در آمریکا، مورگان در کتاب تریالیستی تاریخ را که چهل سال قبل از او توسط مارکس بدعت گذاشته شده بود، از نو کشف کرد."

کتاب انگلس بر روشنی تضاد عمیقی را که بین جامعه ی بدون طبقه و جامعه طبقاتی امروز وجود دارد نشان داد و از مطالبی که توسط مردم شناسان جمع آوری شده بود، نتایج علم اجتماعی آنرا بیرون کشید. مورگان، تیلور، ریورز، و سایرین در جستجوی جامعه ای که در آن تساوی کامل اجتماعی برقرار است نبودند، و بهیچوجه از قبل این فکر بمغزتان خطور نکرده بود که چنین جامعه ای وجود داشته است. اما از آنجا که دانشندان فوق العاده دقیقی بودند، و نتایج تحقیقات خود را بدقت و امانت گزارش میدادند، باین کشف عاجل آمدند که اساسی ترین سنت های طبقاتی جامعه ی سرطابه داری، در جوامع دوران توحش اصلاً وجود خارجی نداشته. این نکات بخشی در کتاب انگلس مستط داده شده.

اولاً، در جامعه ی اولیه، وسایل تولید حتمتاً بهیچ بود و تمام اعضای طبقات بنسای از مزایای مختلف برخوردار بودند. این با آنچه در جامعه ی امروزه میگذرد، تلاوت اساسی دارد. چیزی نظیر طبقه ی حاکم نروند که از استعمار و تسلط بر طبقه ی کارگر برای رفد و نفع خود منتفع میشود وجود نداشته. از این لحاظ مورگان، و سایرین، جوامع اولیه را نظام "کمپسم اولیه" نامیدند.

ثانیاً، در جامعه ی اولیه، چیزی نظیر دستگاه جبار دولت، با تشون مردان مسلح و



پایس وجود نداشت که در خدمت طبقه ی حاکمه ی نروژند ، مردم زحمتکش را تحت یوغ خویش نگه دارد . جامعه ی قبیله ای اولیه ، جامعه ای دموکراتیک و حکومت سرخود بود ، جامعه ای که در آن تمام اعضا ، از جمله زنان ، با هم برابر بودند .

ثالثاً ، بعکس جامعه ی طبقاتی م که یک جامعه ی پدرشاهی است و واحد آنرا خانواده ی پدرشاهی تشکیل میدهد ، جامعه ی اولیه ، جامعه ای پدرشاهی بوده ، و واحد آنرا عشیره ، یا تیره ی مادری تشکیل میداد . علاوه بر این ، مردسالاری که از افسانه ی حقارت و ضعف زن نیرو میگیرد ، فقط در جامعه ی طبقاتی پدرشاهی ما وجود دارد . در نظام های اولیه ی پدرشاهی ، که بر پایه ی اصول اشتراکی استوار بودند ، تسلط یک جنس بر جنس دیگر وجود خارجی نداشت ، همانطور که تسلط یک طبقه ی حاکمه ی نروژند بر طبقه ی کارگر نیز وجود نداشت .



وبالآخره ، این پیشقدمان علم مردم شناسی ، کشف کردند که واحد خانواده باین صورت که ما آنرا میشناسیم وجود نداشت . جوامع قبیله ای از تعدادی عشیره تشکیل میشد ، بریک از این عشیره ها خود خشک از " برادران و خواهران اجتماعی " بودند . در این مع طبقه بندی خوشاوندی ، تمام اعضا ، نه بخاطر بستگی های خانواده ای ، بلکه از روی بستگی های قبیله ای و عشیره ای شناخته میشدند .

بدین ترتیب ، با روشنیاسی تاریخی خود ، نخستین دانشمندان مردم شناسی ،

نداشته، مهم‌ترین سنت‌های جامعه‌ی سرطیه داری را، با کشف فقدان آنها در جامعه‌ی اولیه، مشخص ساختند. این سنت‌ها همان هاسی برای کتاب انگلس فراهم کردند: هشاه خانوادگی، مالکیت خصوصی و دولت. همان‌طور که انگلس هم یاد آور میشود، زطیکه این سنت‌های طبقاتی وجود نداشتند، زبان (برخلاف نظام پست و دون آنان در جامعه‌ی طبقاتی) نظام والائی داشته، از آزادی بسیار و استقلال کامل برخوردار بودند.

موضع‌های این تضاد‌های تند بین دو نظام اجتماعی — نظام تساوی اجتماعی اولیه و نظام منکر سرطیه داری کپی — ضربه‌ی شدیدی بر توجهات اساسی و مطالبات‌نازستی که در فرهنگ ط جای گرفته وارد آورد. مشکل است بخوان گفت که کدام یک از این دو بیشتر به صاحبان قدرت گران آمد: اینکه جامعه‌ی اولیه، اشتراکی و دموکراتیک بوده، همه از تساوی اجتماعی برخوردار بودند، یا اینکه جامعه‌ی اولیه پدرشاهی بوده، زبان نظام والا و نفاذی در جماعت خود داشتند. یک طایفه‌ی اضطراب‌خاطر دیگر هم اجبات این بود که خانواده‌ی پدرسالاری که می‌گفتند همیشه بنیاد جامعه بوده و خواهد بود، در واقع در دوره‌ی تازه‌ای از تاریخ وجود آمده، هشاه آن همان هشاه تخییر اجتماع از مادرشاهی به پدرشاهی است.

این اکتشافات، و نتایج اساسی‌ئی که توسط مارکس‌گست‌ها از آن گرفته شد، کمک‌ئی طخ و طولانی بین مکاتب‌های هناد مردم‌شناسی شعله‌ور ساخت. تطایلات جدیدی که در قرن بیستم خود را نشان دادند، هرگز روش‌ویافته‌های اولین دانشمندان این علم شده، مورگان، تیلور و سایرین را "قدیمی" و "کهنه پرست" خواندند. اگرچه این گروه‌ها خود نیز به سبک‌های مختلفی از جمله "سرایت‌گراها"، "عمل‌گراها"، و "ساختن‌گراها"، تقسیم میشود. فرق میان آنها در طایفه با مخالفت مشترکشان با هرگونه روش

---

۱- Diffusionist پیرومکنی از مردم‌شناسی که در آن توسعه و رشد فرهنگ از طریق سرایت تأکید میشود. منظور از سرایت اینست که بعضی از عناصر یا سنت‌های یک فرهنگ، از یک ناحیه بناحیه‌ی دیگری، و در نتیجه، با فرهنگ دیگری انتقال پیدا میکند و ممکن است بدین ترتیب معنی جهان‌گیر نیز بشود.

۲- Functionalist پیرومکنی از مردم‌شناسی، که در آن بجای مطالعه‌ی تاریخی یک عصر فرهنگی و تحقیق در تحول آن، تأکید بر فهمیدن نقش‌کپی آن عصر در شرایط زمانی و مکانی حاضر میباشد.

۳- Structuralist

ریشی یا پاتریالیستی در مردم شناسی، جزئی است. بهترین پیرایان این مکاتب عبارتند از فرانتز بواس<sup>۸</sup> در ایالات متحده، رادکلیف براون<sup>۹</sup> در انگلستان، و لوی اشتراوس<sup>۱۰</sup> در فرانسه.

این توصیف‌گرایان<sup>۱۱</sup> هرگونه نظریه‌ی خشک تاریخ پیشرفت بشر را رد کرده، بیشتر خود را به مطالعه‌ی فرهنگ‌ها و رسوم‌گروه‌های مختلفی از مردم بدون محدود کرده، این فرهنگ‌ها را با یک‌دیگر یا با جامعه‌ی هدفن تطبیق میکنند. هدف آنها از این تיא سرو سرح و بسط اینست که ثابت کند انواع فرهنگ‌های گوناگون همیشه وجود داشته است. البته این حقیقتی است انکارناپذیر. اما چنین برداشته ابتدائی دلیل بر بهجا دانستن روش‌های پیشرفته تر طی برای روشن ساختن مراحل توسعه‌ی اجتماعی که بشریت در طی این تکامل طولانی و پیچیده از آن گذشته میباشد. همانطور که پرسوریل<sup>۱۲</sup> اذیت از دانشگاه میشیگان در کتاب فلسفه برای آینده درباره‌ی این توصیف‌گرایان میگوید:

"اینان علاوه بر اینکه ضد پاتریالیست هستند، طبعاً فرضیه‌ی تکامل، فلسفه و آرایه‌های فکری نیز میباشند و هرگونه استدلال نظری را با نظر حقاقت‌نگاه میکنند. گویا نظریه‌شان اینست که نشان دهند در نزد شناس هیچ قانونی وجود ندارد، هیچ نظم یا دلیلی در پدیده‌های فرهنگی نیست، و بزبان ر. ه. لوش، بهترین سخنگوی این فلسفه، تمدن فقط یک آتشخده فلکسار<sup>۱۳</sup>، یک معجون درهم برهم میباشد. در واقع این تاریخ یا دوره‌ی ماقبل تاریخ نیست که "معجون درهم برهم" است، بلکه مغز و روش این گونه مردم شناسان است. اینها هستند که یک پروسه‌ی تاریخی خشک را گرفته، با تکیه کردنش آتراً بصورت "آتشخده فلکساری" از اطلاعات توصیفی برآورده اند. با اینکار خود، قدیمی ترین و طولانی ترین تاریخ بشر، یعنی دوره‌ی ماقبل تاریخ را بکنی حذف کرده اند. در حالیکه درست این دوره از تاریخ است که اطلاعات لازم و اساسی را برای فهم مسائل مربوط به زن و خانواده در اختیار ما میگذارد. خوست به بررسی این جنبه از دوره‌ی ماقبل تاریخ بپردازیم."

Franz Boas —  
Radcliffe- Brown —  
Levi-Strauss —  
Descriptionist —

یکی از رایج ترین روایات اجتماع ما اینست که زنان طبیعتاً جنس حقیرتر هستند و علت این ناتوانی و طیفه ی بیجه داری آنهاست. بنا بر این روایات زن بحالت اینک باید از فرزندانش حوصه و نگهداری کند مجبور است در خانه بماند، در نتیجه جای زن در خانه است. کسی که جایش در خانه است در واقع "آدم" حساب میشود، "جنس دوم" است، برعکس مردان که در اقتصاد و سیاست و زندگی معنوی پیشرو هستند، جنس برتر میباشند. بنا بر این تبلیغات پدرشاهی، مادر بودن زن دلیل موجبی است برای نابرابریهای بین دو جنس در اجتماع ما، و نظام پست تر البته از آن زن است.

ولی کشف این حقیقت که در جوامع مادرشاهی اولیه، نظام والا تر از آن زمان بوده، تیغه برشده ی این روایات و اغساب های سرطانی داری زد، چه که زنان دوره ی توحش هم بیجه دار میشدند، ولی آزاد و مستقل بوده، در زندگی فرهنگی و اجتماعی، نقش مرکزی بازی میکردند. این کشف به نکتی حساس اشاره میکرد، زیرا نه تنها مربوط به "مساله ی زن" زن میشد، بلکه "خانواده ی مقدس" را هم مورد سؤال قرار میداد. این تضاد پیش از پیش در این نمایان شد که همراه با سایر آزادیها و برابریها، در جامعه ی اولیه، هم زن و هم مرد، روابط جنسی آزادی داشتند، در حالیکه در جامعه ی امروز ما که تحت سلطه ی مردان است، روابط جنسی زن بسیار محدود شده است.

یکی دیگر از خصوصیات جامعه ی اولیه، که پذیرفتن آن برای این مرتجعین بسیار دشوار بود، این بود که بشر اولیه بداندستن و شناختن پدر یا مادر اطفال اهمیت نمی داد. برخلاف امروز که با بیجه ها، نظیر سایر اشیاء مالکیت خصوصی رفتار میشود، در آن زمان بیجه ها مال این و آن نبودند، و بحالت طبقه یا ثروت یا نژاد خانواده ی خود، از یکدیگر بیگانه نمی شدند. تمام بزرگانان یک عشیره، خود را پدر و مادر اجتماعی همه ی بیجه ها حساب می کردند و بآنها بصاری رسیدگی میشد. این وضعیت تباها و تکان دهنده که از یک طرف بیجه ای ناز پرورده بیباری آید و از سوی دیگر طفلی در گرسنگی و مرضی غفلت رها میشود، وجود نداشت. در جامعه ی اشعراکی اسلامیهای اولیه که هنوز خانواده ی فردی وجود نداشت دانستن اینکه پدر بیولوژیکی—یا حتی مادر—یک بیجه کیست نامربوط و بی تفاوت بود. پذیرفتن و درک این اکتشافات علمی تکان دهنده در ابتدا مشکل بود و با مقاومت بسیار روبرو شد. نظریه ی مخالفان را میتوان در دو بیان زیر خلاصه کرد: اول اینکه جامعه

مادرشاهی هرگز وجود خارجی نداشته، زنان دوره ی توحش بهمان اندازه ی خواهران  
 همدانشان پست تر از مردان شمرده میشدند. حد اکثر میتوان گفت که در بعضی گروههای  
 فرهنگی "گهاگون" رسم غریبی وجود داشته که روابط خویشاوندی از طریق مادر انتقال  
 می یافتند. حتی اینکه چطور و چرا چنین امر غریبی بوقوع پیوسته، از طرف این تکورسین -  
 های بوزوانی توضیح داده نمیشود. دوم اینکه خانواده ی فردی (هسته ای)<sup>۱۱</sup> بصورتی  
 که تا آنرا می شناسیم، برخلاف ادعای اولین مردم شناسان و طرکبست ها، چیز تازه ای  
 در تاریخ بشریت نیست، همیشه وجود داشته و همیشه خانواده ی پدرشاهی بوده.  
 این دو نظریه، که مادرشاهی هرگز وجود نداشته و خانواده ی پدرسالاری  
 همیشه وجود داشته، بهم وابسته هستند و اساسی ترین طبع را در سر راه پیشرفت نظری  
 علم مردم شناسی و شناخت حقیقی تاریخ اولیه ی زن ایجاد میکنند. برای رد این ادعاها خوب  
 بخت نگاهی به دارک مرسوط به وجود نظام مادرشاهی در جوامع اولیه بگیریم.  
 کلمه ی "مادرشاهی" برای اولین بار پسر از انتشار کتاب ج. ج. باخوفن، در  
 سال ۱۸۶۱، اختراع شد. باخوفن در این کتاب نظام والای زنان را در جوامع باستان  
 گوشه زد میکند و برای توضیح آن باین نتیجه میرسد که چون در جوامع باستان روابط جنسی  
 کاملاً آزاد بوده و در نتیجه پدر اطفال نامعلوم می بود، این مطلب در این دوره باعث  
 نظام برجسته ی زن شد. باخوفن آن دوره را دوره ی "مادر حق" نام نهاد.  
 در واقع این نظریه، علت اساسی قدرت زن را مربوط به وظیفه ی بیچه داری او میداند.  
 این خود معنای بود، زیرا که در جامعه ی طاعت اساسی نظام پائین تر زن وظیفه ی تولید  
 مثل او فرض میشد. بنابراین چطور شد که آنچه تا امروزه بزرگترین مانع پیشرفت زن میدانیم،  
 یعنی وظیفه ی مادری او، باعث برجستگی نظام او در جوامع اولیه بود؟  
 این معنای پیچیده را رابرت بریفلت<sup>۱۲</sup> در کتاب خود بنام مادریان که در سال  
 ۱۹۲۷ منتشر شد، جواب داد. بریفلت نشان داد که در جامعه ی اولیه نظام زن فقط بخاطر  
 نقش تولید مثل او نبود، بلکه باین علت بود که بخاطر این نقش زنان نخستین مولدین احتیاج -  
 جات اولیه ی مدگی شدند. بحسب رابرت دیگر در مرحله ای از تلاش برای بقا و غذا دادن و

۱۱ - Nuclear Family

۱۲ - J.J. Bachofen, Das Mutterrecht

۱۳ - Robert Briffault



مواظبت از فرودانسان، همان شروع به فعالیت‌های تولیدی کردند و این نفع تازه بود که آنها را بیان گذار و رهبر اولین اشکال زندگی اجتماعی کرد.

بسیاری از محققین، از جمله و. گوردن چیلد،<sup>۱۵</sup> سر جیمز فریزر،<sup>۱۶</sup> اوتیس ماسون و برنولت، به تفصیل فعالیت‌های مختلف تولیدی را که همان اولیه جمعده داشتند، شرح دادند. نفع حساسی را که آنها در ارتقاء بشریت از اتحاد دوره‌ی توهم‌ریزی کردند نشان داده‌اند. بطور خلاصه می‌توان گفت که در دوره‌ای که مردمان مشغول شکار و جنگ بودند، همان اساسی‌ترین ابزار، طرق کار، و فنون را توسعه داده، پیشرفت اجتماعی را پایه گذارند. از جمع آوری غذا، بتدریج به رهانیدن سبزی و گیاه و سپس زراعت رسیدند. از کوزه‌گری،

---

۱۵- V. Gordon Childe

۱۶- Sir James Frazer

۱۷- Otis Tufton Mason

چرمسازی، پارچه بافی، خانه سازی و سایر کارهای بدی که بدان اشتغال داشتند، پایه - های گیاه شناسی، شیمی، پزشکی و سایر رشته های علوم ریخته شد. بنابراین زنان نه تنها اولین کارگران حرفه ای و زارعین بودند، بلکه از طریق کارهای مختلفی که بعهده داشتند، به پرورش فکر و قوای عقلانی خود نیز رسیدند، شرح با آموزش حرفه ها و سایر محصولات فرهنگی خود به نسلهای آینده کردند.

همانطور که انگلس یادآور میشود، تمام جوامع بر دو پایه ی تولید و تعاضل قرار دارند. در نتیجه این زنان، یعنی تولید کنندگان نسل تازه و با احتیاجات مادی زندگی، بودند که رهبران اجتماعی و اداره کنندگان جماعت هایشان را تشکیل دادند. علت اینکه زنان موفق بانجام چنین نقشهایی شدند این بود که بصورت جماعت دسته جمعی با هم کار میکردند، برخلاف امروز در خانه های جداگانه تقسیم نشده بودند و هر زن بهضمانت مجبور بانجام همان وظایف برای فرزندانشان خود نمیکرد. هیچ قوه ی حاکمه ای هم وجود نداشت تا آنها امر و نهی کرده، فعالیت هایشان را محدود کند.

اینست دلیل اینکه جوامع اولیه مادرشاهی بوده، زنان نقش مرکزی بعهده داشتند. فعالیت های تولیدی زن علت قدرت اجتماعی او بود. در آمریکا، سرخپوستان وانشان را "مدیره های" شیره یا قبیله خطاب میکردند و احترام زیادی برایشان قایل بودند. وقتی نخستین مهاجرین از ظل "حرفی" پدرشاهی اروپا که قریباً زن در آنجا به خواری افتاده بود به آمریکا رفتند، تعجب میکردند که چطور این "رحمن ها" هیچ تصمیم دسته جمعی مهمی را بدون رضایت و حضورت با زنان قبیله اتخاذ نمیکند.

اینجا هم، با استناد از زنگنه های گذشته، دلیل دیگری برای رد این اسانه داریم که زنان همیشه جنس خواریتر و جاییشان در خانه بوده است. زیرا وقتی نظریه ی مادرشاهی برانگلت را با نظریه ی انگلس که کار را هماء پدیده های اجتماعی میداند تطبیق کنیم، می بینیم که زنان نه تنها فقط "کبابو" نبوده، بلکه خلاقان و نگهبانان نخستین سازمانهای اجتماعی بشریت بوده اند.

همانطور که انگلس نشان میدهد، از طریق فعالیت های تولید کننده بود که بهر از دنیای حیوانات ارتقاء یافت. دنیای پرگوشت این نیهه ی نوبت بشریت بود که این فعالیت های تولیدی را آغاز و رهبری کرد و بنابراین باید انتظار سهم عده ای از این خلقت بزرگ و ارتقاء

بشریت را از آن اودا است. این نظریه درباره‌ی نقش زن در تاریخ با نقش‌حوایی که در انجیل آمده و مسوول سقوط آدم از بهشت است خیلی فرق دارد. انجیل حلق بدوره‌ی پدرشاهی است و در واقع آنچه در این دوره بطرح پیوست، سقوط زن بود.

چطور شد که اوضاع با این حدت وارونه شد؟ این تغییر با تغییرات مهم ساختمان اجتنابی و شکسته شدن نظام کویسم اولیه آغاز شد. تا وقتی زنان بطور دسته جمعی کار می‌کردند، توانداختن آنان امکان نداشت. اما با اوج نظام تازه‌ی مالکیت خصوصی، ازدواج مورثی، و خانواده، زنان از هم جدا افتادند، هر کدام زن و مادر خردی در خانه‌ی مجزائی شدند. تا وقتی با هم بودند، زنان یک نیروی اجتماعی بزرگ تشکیل می‌دادند، جدا و همدرد از هم، معکوم‌بنکارهای آمیز و بی‌جه داری، تمام قدرت خود را از گف دادند. این پروسه‌ی تاریخی، توسط آنها که معتقدند ازدواج و خانواده همیشه بوده و از بین نرفته‌ی است، پوشیده شده، انکار می‌شود.

ادوارد وسترن مارک<sup>۱۸</sup> که بهترین مرجع در مورد ازدواج و خانواده بشری است، هشاه این سخت‌واری حتی بدنهای حیوانات می‌کند. نظریه‌ی او خالی از صحت است، زیرا وی بین احتیاجات و اعمال طبیعی که در بشر و حیوانات هر دو وجود دارد، و سخت‌های اجتنابی که فقط توسط بشر خلق شده، فرقی نمی‌گذارد. این درست است که تا هم مثل حیوانات دارای فرایز طبیعی جنسی و تولید مثل هستیم، ولی در دنیای حیوانات چیزی شبیه سخت‌ازواج، یا خانواده‌ی پدرشاهی وجود ندارد. شاید بشود صحبت از چیزی با نام "خانواده‌ی مادری" کرد، ولی صحیح تر است که آنرا "رگه‌ی مادری" بنامیم. در طبیعت این مادر است که تغذیه و مراقبت بچه‌ها را بر عهده می‌گیرد. خودشان از صدها ی خود برآیند، بچیده دارد. ولی حتی این "خانواده‌ی مادری" هم در این سن از هم می‌پاشد و حیوانات دنبال زندگی جداگانه‌ی خود می‌روند.

وقتی از دنیای حیوانات بدنهای قدیم بشریت می‌رسیم، باز هم خانواده‌ای وجود ندارد. آنچه هست عشیره یا تیره‌ی مادرست، یعنی گروهی از مردم که با هم بصورت پادوان و خواهران عشیره‌ای کار و زندگی می‌کنند. بحسارت دیگر دنیای قدیم نه تنها دنیای پدرشاهی بود بلکه دنیای برادری هم بود. برادری مردان. اطلاق نظام زنان بزرگسال را "مادر"



خود و تمام مردان بزرگسال را " برادران پدر" یا " دایی" خود حساب میکردند. در بسیاری از زبانهای بدوی کلمه ی " عشیره" معنی " پدری" یا " برادری" هم میدهد.

جامعه ی عشیره ای اولین جدائی مشخص شر از شرایط حیوانی زندگی است. در دنیا حیوانات چیزی شبیه برادری حیوانات مذکور وجود ندارد. برعکس دنیای حیوانات را گنگنهام رقابت، و جنگ حیوانات بر سر غذا یا جفت از هم دیده است. در حالیکه در جامعه ی قبیله ای، تمام مردان عشیره، بر پایه ی اصول اشتراکی در تولید و زندگی اجتماعی، برادر وار و هم بسته با هم متحد بودند.

موقعیت مردان بعنوان برادران پدرها، پدری است بر قدمت نظام پدرشاهی. در تمام دوره ی دنیای باستان، هر جا که خانواده ی پدرشاهی هنوز بوجود نیامده، یا قطبشانه ای از آن ظاهر شده، این برادران پدرها هستند که تمام وظایفی را که امروزه در اجتماع با پدران انجام میدهند، بعهده داشتند. وصف خوبی از این حالت، که گاهی هم دایی گری<sup>۱۸</sup> خوانده میشود، در کتاب انسان در دنیای اولیه اثر ای. ادامسون هول<sup>۱۹</sup> دانستند مردم شناسی آمده:

۳. ما در هسته ای وسیع (پدری) رابطه ی خواهر برادری است. شوهر اصولاً نقش ندارد. تمام یا نسبی از نژاد او، بجز نقش تولید مثل او، توسط برادر پدر انجام میگیرد.

مسئولیت اصلی تربیت پسران برای کارهای مردان بعهده ی برادر پدر است، ارنیه ی اونیز نصیب فرزندان خواهرش میشود. هر جا که سنت وسیع برقرار است، شوهر بدین معنی که با همشام وجود ندارد.

این حقیقت که عشیره ی پدر- برادری واحد اولیه ی اقتصادی اجتماع قبیله ای را تشکیل میدهد، این ادعا را که خانواده ی پدرشاهی همیشه وجود داشته، رد میکند. چنین ادعایی معمولاً بر این پایه که زن از نظر اقتصادی وابسته بمراد است قرار دارد: بدون شوهر چه کسی معاش زن و فرزندان را تامین کند؟ بعبارت دیگر میخواهند بگویند که زنان همیشه محتاج بکمک و وابسته بوده اند و بدون پدری که ریاست هر واحد کوچک خانواده را دارد، اجتماع از هم می پاشد.

avunculate — ۱۸

E. Adamson Hoebel — ۲۰

اطحایق تاریخ اولیه ی بشر چیز دیگری را ثابت میکند . جامعه ی اولیه نه تنها از هم نپاشید، بلکه روز بروز هم روبه پیشرفت گذاشت درست بخاطر اینکه در این نظام اجتماعی همه ی زنان وظایف مادری خود را بطور دسته جمعی و همه ی مردان وظایف پدری خود را بطور دسته جمعی و برای تمام اطفال جماعت انجام میدادند . هیچ رژی برای تامین زندگی خود محتاج مرد بخصوص نبود، هیچ طالی محتاج پدر یا حتی مادر بخصوص نبود .

بمهر زمان نخستین " زوجها " یا " خانواده های زوجی " بوجود آمدند و شوهران زنان بهرادران عشیره بعنوان همکاران تازه ی اقتصادی می پیوستند . اما تا زمانی که جماعت، اصول دسته جمعی خود را حفظ کرد، چیزی نظیر وابستگی خانوادگی یا نابرابریهای خانوادگی وجود نداشت . تمام جامعه تامین تمام افراد آنرا بعهده داشت و همه ی بزرگان از نظر اجتماعی " پدران و مادران " همه ی اطفال جماعت بودند . برادری هنوز پایه ی روابط اجتماعی بود .

وقتی قلمین اروپائی، بدببال طلا، با آمریکا آمدند، و با ساکین بومی آن روبرو شدند هیچ يك از دو طرف نمیتوانست رسوم، نظرات و موازن آن یکی را بفهمد . انگار بزبانهای " اجتماعی " مختلفی حرف میزدند . مثلاً وقتی کسی از زون از يك سرخپوست ایروکا پرسید که چطور میتواند اطفالی که فرزند خود او نیستند تا این حد دوست بدارد " سرخپوست نگاه سرخپواری بار کرد و گفت: " تویی نهی !، تو فقط فرزندان خودت را دوست داری تا همه ی اطفال قبیله را دوست داریم . . . تا همه پدران و مادران آنها هستیم . "

يك مسیور مسیحی، که از تضاد بین جامعه ی خود و حریم پول پرست اروپائی و ساختاری بومیهای که میانشان زندگی میکرد بحیرت آمده بود، میگوید :

" این وصفها چیزی درباره ی حال من و حال تو نمیدانند، میخورد گفت که هر چه حال یکی است حال دیگری هم هست . . . فقط آنها که مسیحی هستند و در دروازه های شهر ط زندگی میکنند، از پول استفاده میکنند . دیگران بهر حال حتی دست هم نمیزنند، اسب را " طر لانسها " گذاشته اند . میگویند که دردی و دخل و خیانت و نااندردن همه بخاطر پول است، برایمان خیلی عجیب است که بعضی از ما پیش از دیگران قبول دارد و هر که از ما بیشتر پول دارد از احتیاج بیشتری نیز برخوردار است . این وصفها همه بیهوشت بینشان

دعوا و جنگ نیست • از همدگر دزدی نمیکنند و بیدی از یکدیگر یاد نمیکنند • • (مخلول در  
مادرها، اثر رابرت بروفلت •)

حدود شش تا هشت هزار سال پیش، با آغاز دام پروری و زراعت بطیاً وسیع، از هم  
پاشیدن این جوامع اشتراکی نیز شروع شد • دام پروری و زراعت بطیاً وسیع، طراد عادی لازم  
را برای اقتصادی پرمحصل تر و شگنی تازه از زندگی فراهم کرد • زراعت، حکومت دسته هائی  
از مردم در اطراف حکه های زمین، شخم زمین، پرورش دام، و اشتغال صنایع دهقانی را  
ایجاب میکند • آن جماعت قبیله ای پر شاخ و برگ قدیم شروع بانشعاب کرد: ابتدا به عشیره -  
های جدا گانه، بعد به خانواده های زراعتی مجزا، که اغلب با اسم "خانوار"<sup>۲۲</sup> معروفند،  
و بالاخره به خانواده های انفرادی که امروزه "خانواده های هسته ای"<sup>۲۳</sup> خوانده  
میشود • در طی این پروسه بود که خانواده ی پدرشاهی بعنوان واحد اساسی جامعه،  
جایگزین عشیره شد •

طلب حائز اهمیت اینست که در اوایل دوره ی زراعی، این خانواده های پدر-  
شاهی، هنوز پیرو اصول برابری و دموکراسی بودند، که از دوره قبل بارش رسیده بود • این  
خانواده های زراعی، گروههای تولیدی بزرگی بودند که در آن همه ی اعضا برای تأمین  
زندگی خود، فرودان، و مالدان گروه با هم کار میکردند • علاوه بر این همه ی خانواده  
های یک جماعت زراعی در اقدامات بزرگتر، نظیر مهیا کردن زمین، کشت و دروی محصول،  
ساختن خانه، طرحهای آبیاری و غیره با هم همکاری میکردند • پدران خانواده ها، پدران  
ده بودند و عهدده دار این طرحها و مسوول راه تمام جماعت • در این شرایط زندگی خانوار-  
دگی دسته جمعی، هنوز زن تمام نسبتاً بالای در زندگی اجتماعی و تولیدی داشت •  
ولی، ابتدا در خاور میانه، آن نسبت از دنیا که "گهواره ی تمدن" نام گرفته،  
نیروهای اجتماعی تازه ای پا بمرصه گذاشتند که بکنی روابط اشتراکی را از بین برده، نظام  
کاملاً جدیدی را بر پایه ی مالکیت خصوصی، خانواده، و دولت، بنیان گذاشتند • سپس  
مده ی قوت بدست گروه عطازی افتاد که به استعمار و تسلط بر اکثریت عظیم مردم زمخکشی  
مشغول شد • از میان پدران قدیمی ده، کنشها، شاهان، اشراف، سرداران جنگی و

Extended Family - ۲۲

Nuclear Family - ۲۳

طرزین رگبشان برخاستند که در گاهها و معابد سگی گزیده، بر مردم حکومت میکردند.  
 از میان شاه نشین های زراعی اولیه و توسعه ی آن بصورت تمدن یونان و روم قدرت جبار دولت  
 بوجود آمد تا حکومت این طبقه ی ثروتمند بر توده ی زحمتکش را تضمین و تحکیم کند.  
 این پروسه همانقدر که باعث نابودی "برادری مردان" بود، پدرشاهی را نیز  
 از بین برد. حقوقدانان روم که توانین مربوط به مالکیت خصوصی را وضع کردند، اصل "نظام  
 قدرت از آن پدر" را هم منقح کردند. برفیلت در باره ی مبداء پدرشاهی جامعه ی طبقاتی  
 چنین میگوید:

"اصل پدرشاهی، یعنی این قرارداد قانونی که اموال مرد بیسرشارت میرسد،  
 توسط "اشراف زادگان"، یعنی هواخواهان نظام پدرشاهی، ثروتمندان و متمولین بدست  
 گذاشته شد. اینان، با تشکیل خانواده های پدرشاهی که خودشان را از عشیره جدا مکنونه  
 باعث از هم پاشیدن عشیره های پدرشاهی شدند. اشراف زادگان ارث از طریق پدر را رسم  
 کردند، و پدر، نه مادر، را اساس خوشاوندی بحساب آوردند." (پادرها)

مهم تر از تغییر اساس خوشاوندی، وضع توانین مالکیت بود. قبلاً همه ی اموال متعلق  
 به همه بود و از عشیره ی مادری به عشیره ی دختر برای استفاده ی همه برادران و خواهران  
 عشیره بارت میرسد. در حالیکه در دوره ی پدرشاهی اموال متعلق بفرد فرد پدران شده،  
 در خانواده از پدر به پسر میرسد. اعضای مؤث خانواده، تا قبل از ازدواج، تحت تکفل پدر  
 بوده، سپس مسؤلیت آنها بحمده ی شوهری افتاد. بنا براین قدرت و تسلط مرد ناشی از  
 هیچگونه خصوصیات مختلف بیولوژیکی، جسمی، یا روحی زن و مرد نبود، بلکه از یک جمع  
 اقتصاد-اجتماعی یعنی انحصار مالکیت اموال و مورث کردن آن از طریق خانواده ی پدر  
 شاهی سرچشمه گرفت.

این تغییرات اجتماعی وسیع ناشی از سنت های طبقاتی و پدرشاهی خانواده، مالکیت  
 خصوصی، و دولت بود که باعث سقوط تاریخی جنس مؤث شد. در جامعه ی جدید، مردان  
 تولیدکنندگان اصلی شدند، و برعکس زن بعبودیت در خانه و خانواده محکوم شد. با از دست  
 دادن جای قبلی خود در اجتماع نه تنها استقلال اقتصادی خود، بلکه آزادی جنسی قبلی  
 را نیز از دست داد. سنت تازه ی ازدواج مهرگامی، در خدمت مردان صاحب طل وضع شد.

مرد معمولاً احتیاج بزن داشت تا وارثین قانونی برایش بدینا آورد که نام و اموال او را بارت بزند . باین جهت بود که موجودگی آغاز شده ، توسعه پیدا کرد . در واقع موجودگی فقط برای زن بود ، چون فقط زن بود که اگر پشت پا به قسم ازدواج خود میرد ، توسط قانون یا توسط شوهرش بشدت مجازات میشد . دست از همه جا کوتاه ، زن بصورت جبرتی از اوقات خانه در آمد . محترمین خاصیتش هم در زندگی ، خدمت بشوهری شد که آقا و صاحب او شد . همین لغت « خانواده »<sup>۲۰</sup> که به همراه نظام مالکیت خصوصی بوجود آمد ، در اصل بمعنی بردگی خانگی بود . همانطور که انگلس میگوید :

« فامیلوس<sup>۲۱</sup> یعنی برده ی خانگی و فامیلیا<sup>۲۲</sup> یعنی عده ای برده که حلق بیگانه باشند . این اصطلاح توسط رومی ها برای تعریف یک سلاطین تازه ی اجتماعی اختراع شد که رئیس آن یک مرد بود و یک زن ، فرزندان و عده ای برده تحت فرمان خود داشت و بنا بر قانون روم ، حق مرگ و زندگی همه ی آنها در اختیار او بود . » ( هشاه خانواده )



*the family*

Family — ۲۰

Famulus — ۲۱

Familia — ۲۲

کهر کسی میداند که ازدواج قانونی در ابتدا فقط برای طبقه ی حاکم وضع شده بود \* مردم زمینکن که از کار زراعی امرار معاش میکردند، بسادگی جفت میگرفتند، همانطور که در گذشته هم، در جامعه ی اولیه ازدواج قانونی نه ضروری و نه مطلوب بود \* اما با نضج زندگی شهری و کلبا، ازدواج بتدریج در جمعیت صنعتی نیز توسعه یافت بطوریکه مردان کارگر نیز تماماً به تکل زنان و فرزندانشان که راه معاش دیگری نداشتند، ناگزیر شدند \*  
 نتیج این امر بود توجه جامعه شناسان امریکائی، روترو و رابرت<sup>۱۸</sup> نیز قرار گرفته است:

\* بعضی اینکه زن دیگر تولید کننده نبود، محتاج انسان دیگری شد \* تأمین معاش زن و خانواده تماماً بدوش مرد افتاد و ازدواج، شاید برای اولین بار در دنیا، تبدیل به یک بار سنگین اقتصادی شد \* دین و قانون به حمایت از آن برخاستند و عقیده ی تازه ای را انتشار دادند، تحکیم بخشیدند — این عقیده را که امرار معاش زن و فرزندانشان مسئولیت و وظیفه ی طبیعی مرد است \* (خانواده)

بعبارت دیگر، اسلانه ی تازه ای برای پوشاندن این حقیقت که نه تنها زنان، بلکه مردان کارگر نیز در اجتماع سرمایه داری مورد استعمار و قارت قرار میگیرند، ساخته شد \* سابقاً این همه ی جطاعت بود که تهیه ی معاش و حفاظت یک یک افراد، بزرگان و اطفال، را از گهواره تا گور بعهده داشت \* اما حالا، این مسئولیت عظیم بعهده ی هر واحد کوچک خانواده واگذار شد تا هر خانواده، تا آنجا که میتواند، چاره ای جوید \* درست برخلاف آنچه که تبلیغ میشود، سنت ازدواج و خانواده بدان اقتصادی شد که در آن تمام بار تأمین خانواده، بدوش یک و شاید هر دوی والدین افتاد \* بدتر از آن اینکه هیچ ضمانتی نیست که پدر یا مادر همیشه شغل یا امری کافی برای تأمین این مسئولیت داشته باشند \*  
 اینجاست که ما در این بررسی تاریخی میتوانیم اهمیت عظیم مردم شناسی را در رهنمون بودن مطالعه ی زن و خانواده درک کنیم، زیرا که بسیاری از اسلانه های رایج را بر ملا کرده، در باره ی اصل طلب باطلاتی در اختیارمان میگذارد \*

مثلاً بنا بر انجیل، دنیا حدود ۵۰۰۰ سال پیش شروع شد، در حالیکه در واقع فقط دنیای پدرشاهی بود که حدود پنج هزار سال پیش شروع شد و قبل از آن تقریباً یک میلیون سال تاریخ مادرشاهی وجود دارد \* یا اینکه تبلیغ میشود که جامعه ی کنونی ما که بر پایه ی مالکیت خصوصی بنیان گذاشته شده، با تمام تبعیضات، ظلم ها، خودخواهی ها،

مردم همیشه وجود داشته ، این بدیهه ناشی از " طبیعت تغییرناپذیر انسان " است .  
در حالیکه مردم شناسی بنا بر آئین که قبلاً در جامعه ی اولیه ، انسان طبیعتی گسسته  
داشته ، درسته باین طقت که آن جامعه ، جامعه ای اعتراضی بود .

و بالاخره بنا میگویند که روان همیشه جبروت تر بود ، طقت این امر ناشی از  
بناست . طبیعت را مسئول خفت نادریان نسل بشر معرفی میکند . اینجا هم مردم شناسی در  
رسته خلاف تقریباً نشان میدهد . این جامعه ی طبقاتی است نه طبیعت که مسئول این خفت  
برایینهای جنسی است . فقط پیراز از هم پاشیدن جامعه ی اعتراضی بود که این ابزار  
دگان سابق اجتناب ، شکست خورده ، از هم جدا شده ، در خانه های مجزا تقسیم شدند .  
و دگر طاقته فرسای آفرین و چه داری معدود شدند .

این معلوماتی که تا از طاقته ی دوره ی قابل تاریخ گسسته میگویم نه تنها روان را  
در درک مسائل امروز آنان یاری میکند ، بلکه رهنمون تا نیز در راه تلاش برای آزادی و  
یافتن . طاقته یادی در مورد آزادی زن و طاقته یادی و سر و صدا تا در تاریخ خواست  
ان جنسیت خواسته . مبراز همه اینکه روان از خانه های متناوب شهری و روستا  
نیخته ، بهم پیوسته ، در ظاهر مراتب بر طبق جنگ امیگ در وها پیرو نیز خواسته  
مردم بخودشان حرکت میکند . این ماهیت مراحل اولیه ی خود را طی میکنند .  
سعه های پیشگیری در آینده میمانند . . . .

تایید تازه و لذت های پیشرو معمولاً ایجاد جنجال میکند ، در اینجا نیز طقت  
معاملاتی را بهم زده ، آتیه ای را که از این وضعیت ناشی میشود پیش بینی میکند .  
از ایجاد شور و هیجان کردن کافی نیست . ایجاد پایه ی نظری سنگین برای  
روی یک تغییر اجتماعی بزرگ ، بسوی انقلاب - سوسیالیستی بشریت جهانی و  
من سعی کرده ام در این کنار انجام برسانم .





